

نوشته: سید قطب  
ترجمه: سید هادی خسرو شاهی





## بررسیهای اسلامی - ۱

---

بقلم : سید قطب

# ما چه میگوئیم؟

ترجمه از: سیدهادی خسروشاهی

چاپ چهارم

\*\*\*

★ چاپ اول مطالب این مجموعه در جرائد قم و تهران  
منتشر شده است

---

★ از چاپ دوم این رساله ۲۰۰۰ نسخه در چاپخانه حکمت قم ب سرمایه  
و انتشارات دین و دانش ، در تاریخ ربیع الثانی ۱۳۸۹ هجری  
- تیرماه ۴۸ - چاپ شد . ★ چاپ سوم در ۱۳۴۹ ...  
از باب پیام دو هزار و سیصد و پنجاه و پنج در ۱۳۵۰/۲/۱۵ بطبع رسید .

بناام خدا

## سید قطب را بشناسیم

مقدمه

... در حدود پنجاه و پنج سال پیش ، کودکی در یک خانواده روستائی ، در یکی از دهکده های مصر با بر صه وجود گذاشت.. ایام کودکی را در همان دهکده کوچک بسر برد و دوران دبستان را هم در همانجا پایان رسانید و سپس به شهر آمد !.

او در شهر بتحصیلات خود ادامه داد و در همان هنگام که هنوز جوان نابالغی بود، تمامی قرآن را حفظ کرد و حافظ قرآن شد (۱).

---

۱ - کتاب : «مشاهد التیامة فی القرآن» تألیف سید قطب ،

چاپ قاهره . صفحه ۶ .

او علاوه بر تحصیلات جدید ، بآموختن علوم اسلامی پرداخت و در این رشته مطالعاتی انجام داد و آنگاه که جوان برومندی شده بود ، بموازات خدمات ارزنده و فراموش نشدنی فرهنگی و علمی ، بخدمات و کوششهای اجتماعی نیز پرداخت و بعضویت جمعیتی در آمد که تحقق ایده های اجتماعی و اسلامی خود را بدست آن جمعیت عملی میدید .

سالها در این راه کوشش نمود . شب و روز بنشر اندیشه اسلامی پرداخت و با قلم و بیان خود از گسترش و نفوذ اصول فکری و عقیدتی مکتبهای سیاسی و اجتماعی بیگانگان در بلاد عربی و اسلامی ، جلوگیری نمود .

در همین دوران بود که او کتابها و آثار گرانبها و جاویدانی از خود بیادگار گذاشت . او در همه زمینه های علمی و اسلامی ، نبوغ و قدرت فکری خود را نشان داد و کتابهایی منتشر ساخت که نشان دهنده عمق بینش این انسان بزرگ و اندیشمند مسلمان بود .

در زمینه مسائل و مباحث قرآنی ، علاوه بر سی جلد تفسیر

ارجدار: «فی ظلال القرآن» ، (۱) که تاکنون سه بار و در ۵۵۰۰

صفحه بزرگ چاپ و منتشر شده است ، به نشر کتابهای : «التصویر

---

۱ - تاکنون ۱۲ جزء از این تفسیر توسط آقای احمد آرام

بفارسی در آمده و تحت عنوان «در سایه قرآن» چاپ شده است .

**الفنی فی القرآن» و «مشاهد القیامة فی القرآن، وهدایا القرآن، پرداخت و وعده داد (۱) که کتابهای دیگر نیز در همین سلسله منتشر سازد که از آن جمله بود :**

«القصة بین التورات والقرآن، و «النماذج الانسانية فی- القرآن، و «المنطق الوجدانی فی القرآن، و «اسالیب العرض الفنی فی القرآن، .. والبتة اعدام او مانع از آن شد که بتواند باین وعده خود وفا کند .۱

اودر درك وفهم قرآن ، بینش ویژه ای داشت و آنرا فضیلتی می دانست که خداوند با و ارزانی داشته است، او مانند اقبال لاهوری که میگفت : «من قرآن را آنچنان قرائت میکنم که گوئی هم اکنون فرشته آنرا بر محمد (ص) میخواند، میگوید : «من که بنده کوچک و ناتوان و ناچیزی هستم ، قرآن را چنان میخوانم و می یابم که گویا خداوند خود با من سخن می گوید و برای انسانی، چه مقام و منزلتی بالاتر از این لطف و عنایت الهی میتوان یافت ؟...» (۲).

\* \* \*

اودر زمینه اسلام شناسی هم کتابهای پر قیمتی منتشر ساخت

---

۱ - «التصویر الفنی فی القرآن، تألیف سید قطب چاپ قاهره

صفحه ۵ .

۲ - تفسیر: فی ظلال القرآن، چاپ سوم ، بیروت ج ۱ ص ۳.

که از آن جمله است : هذا الدين ، اوليات في هذا الدين ، خصائص  
التصور الاسلامي ، مقومات التصور الاسلامي ، معالم في الطريق (١) ،  
في ظلال السيرة ، في موكب الايمان ، تصويبات في الفكر الاسلامي  
المعاصر ...

او در موضوع **جامعه شناسی** از نقطه نظر بینش و دید اسلامی ،  
کتابهائی نوشت که در نوع خود بیسابقه و بی نظیر بود ، **الاسلام  
ومشكلات الحضارة ؛ نحو مجتمع اسلامي ؛ السلام  
العالمي والاسلام ، (٢) دراسات اسلاميه ، المستقبل  
لهذا الدين (٣) امریکا التي رأيت ا** .

درباره **اقتصاد و اجتماع و حکومت اسلامی** ، دو  
کتاب پر فروغ : **العدالة الاجتماعية في الاسلام (٤) و**

---

١ - جداول معالم في الطريق یکسال پیش منتشر شد و جلد  
دوم آن با چهار کتاب بعدی که در این زمینه نام برده شده، در دست  
انتشار بود .

٢ - ترجمه فارسی این کتاب سه بار بنام **اسلام و صلح  
جهانی**، چاپ شده است .

٣ - این کتاب اخیراً تحت عنوان **د آينده در قلمرو  
اسلام**، در مشهد ترجمه و بیچاپ رسیده است .

٤ - چاپ فارسی آن بنام **عدالت اجتماعی در اسلام** ،  
چهار بار در دو جلد و ٥٠٠ صفحه در سالهای اخیر منتشر گشته است .



معرکه الاسلام و الرأسمالية (۱) روشن کننده عظمت اصول  
مکتب اسلام در قبال مکتبهای اجتماعی جهان بوده و شاهد صدق  
اصالت درک مؤلف آنست .

او تنها يك متفكر و نویسنده نبود ، او شعر نیز میسرود و از  
این هنر انسانی در راه نشر اسلام و رهائی توده ها از مظالم استبداد و  
استعمار ، استفاده میکرد . سهدیوان شعر او بنامهای **حلم الفجر**  
**قافله الرقیق** ، **الشاطيء المجهول** (۲) ، نشان دهنده قدرت  
و نبوغ شعری او بوده و گواه گویای ذوق و هنر نیرومند شاعری  
اوست .

کتابهای انتقادی و ادبی او ، از جمله : النقد الادبی اصوله  
و مناهجه ، مهمة الشاعر فی الحیاة ، نقد کتاب مستقبل الثقافة ، کتب  
و شخصیات ، الجدید فی اللغة العربیة ، روضة الطفل ، الجدید فی  
المحفوظات ، تخصص وی را در رشته ادبی و نقد هنری ثابت میکند.  
او در هنر نویسندگی خود ، از **داستانسرائی** نیز ، برای  
خدا و در راه هدف مقدس استفاده نموده داستانهای مصور و غیر مصوری  
را منتشر ساخت که از آن جمله است : **أشواک** ، **القصص الدینی للاطفال** ،

---

۱ - خلاصه این کتاب بنام **اسلام و دیگران** ، تاکنون  
دو بار در تهران چاپ شده است .

۲ - خوابهای سپیده دم ، کاروان بردگان ، کرانه ناپیدا .

الاطیاف الاربعة ، المدينة المسحورة !

بعضی از کتابهای وی «التصویر الفنی فی القرآن» تاکنون ۷ بار چاپ شده و اغلب آثارش چهارتاشش بار تجدید چاپ شده اند، و دو ماه پیش از اعدامش ، تفسیر بی نظیرش که قبلاً مورد تجدید نظر وی قرار گرفته بود ، برای سومین بار در بیروت بچاپ رسید و در آن هنگام که نسخه های آن همراه کتابهای دیگری ، در قاهره و دمشق جمع آوری میشد ، در سراسر دنیا منتشر گردید .

کتاب «العدالة الاجتماعية فی الاسلام» که از شاهکارهای فکری او است، تاکنون به ۸ زبان از جمله: فارسی ، اردو، افغانی، انگلیسی، فرانسه و ترکی ترجمه و هر کدام چند بار چاپ خورده است .

او علاوه بر کتابها و مقالات بیشماری که مینوشت، در دانشگاه قاهره کنفرانسهای میدادودر دانشکده ها و کالجهای مصر تدریس میکرد (۱) و در سفرهای خود بکشورهای اسلامی و غیر اسلامی ، با سخنرانیهائی که در مجامع عمومی و علمی ایراد مینمود ،

---

۱ - از روزنامه هفتگی Radiance . تابش- که بزبان انگلیسی در ۱۶ صفحه در دهلی نو «هند» چاپ میشود، این روزنامه که ارگان همه مسلمانان هند است ، سر مقاله شماره ۷ سال جدید، مورخ ۱۸ - جمادی الاولی ۸۶ هجری خود را به سید قطب اختصاص داد و عنوان مقاله اش چنین بود: **He smiled on his way to death.**

ایدئولوژی اسلامی را آنطور که هست، معرفی میکرد. اوسفری هم به آمریکارفت و پس از مراجعت، کتابی نوشت و نام آن را «آمریکائی که من دیدم»؛ نهاد و ماهیت سیستم اجتماعی غلط آمریکائی را نشان داد ...

\* \* \*

اودر سال ۱۹۵۴ م بجرم فعالیت‌های اجتماعی به زندان ابد محکوم شد و ازمطالعه و نوشتن محروم گشت، ولی پس از آنکه ۸ سال تمام در زندان قاهره بسربرد، بعلت بیماری سینه، طبق نظریه و تصویب پزشکان از زندان آزاد شد و بدرمان بیماری جسمی خود و بیماری روانی جامعه‌اش پرداخت، بیماری جسمی و ۸ سال زندان و محرومیت جبری ازمطالعه و نوشتن او را از راه و روشی که داشت، باز نداشت و در این دو سال اخیر که بظاهر آزاد بود، باز بنشر اصول قرآنی و احیاء سنت‌های متروک اسلامی اقدام نمود. او ده‌ماه پیش بار دیگر بزندان رفت، اتهاماتی که براومی چسبانیدند، واهی و بی‌اساس و از همان قماش بود که شنیده‌اید و میدانید ... او متهم بود که رهبری فکری «گروه‌های ارتجاعی» را بعهده دارد. ولی اینگونه اتهامات باندازه‌ای تکرار شده که دیگر نهوع آور است و هیچ عاقلی نمیتواند آنرا خریدار باشد.

مناسفانه بی‌اساس بودن اتهامات مانع از صدور حکم اعدام نشد

و سید قطب در نقابش بجرم ! «توطئه» و «اقدام علیه امنیت» محکوم با اعدام شدند... ولی خبر صدور حکم اعدام در باره وی، موجی از اعتراض و ابراز انزجار و درخواست آزادی در سراسر جهان برانگیخت و مردم مسلمان جهان طی تلگرافها و نامه‌های بیشمار خواستار شدند که این حکم ظالم به مورد احرار گذاشته نشود...

اما علیرغم خواست مسلمانان سراسر روی زمین، علیرغم اعتراض انسانهای آزادیخواه دنیا، سرانجام در نیمه‌های شب دوشنبه ۷ جمادی الاولی ۱۳۸۶ هـ ناگهان خبر گزاریهائی خارجی از قاهره گزارش دادند که سید قطب به همراهی دو نفر از همفکرانش، محمد حواش و عبدالفتاح اسماعیل بدار آویخته شدند

اعدام سید قطب ضربه دردناکی را بر ایدئولوژی و پیشروترین و اصیل‌ترین جنبشهای اسلامی وارد ساخت و دنیائی در سوک او اندوهناک شد. زیرا اصیلانندیشمند و مفسر بزرگ اسلامی متعلق بقوم و ملت و کشور خاصی نبود، بلکه او از آن همه مردم مسلمان جهان بود.

تأسف و اندوه فراوان مسلمانان از این جهت نیست که پایان زندگی سید قطب آنچنان شد که مورد آرزوی وی در نوشته‌هایش بود، بلکه غم و اندوه مسلمانان برای آنست که مسلمان متفکری را که ۵۵ سال بیشتر نداشت و اندیشه و تفکر او داشت با وجع شکوفانی خود میرسید

از دست داده و از آثار جدید همچو انسان نمونه و بزرگی، محروم مانده اند .

\* \* \*

طبق نوشته روزنامه هفتگی Radiance چاپ دهلی نو :

.. در آن هنگام که در دادگاه نظامی قاهره ، حکم اعدام سید قطب قرائت شد. او در کمال آرامش چنین گفت :

«من پیش از این هم میدانستم که طبقه حاکمه نمیخواهد من زنده بمانم ، من بار دیگر اعلام میکنم که من نه پشیمان هستم و نه اظهار ندامت میکنم و نه از این رأی اندوهناکم ، بلکه بسیار خوشحال و مسرورم که در راه هدف مقدس و ایده آلم کشته میشوم . البته تاریخ آینده در باره ما و حکومت داوری خواهد کرد که کدام يك از ما را راستگو و برحق بوده ایم» (۱) .

پس از صدور رأی دادگاه، در هنگامیکه او را در ماشین بسوی مرگ میبردند ، خنده ای بر لب داشت و در واقع شعراقبال لاهوری را که يك روز پیش از مرگش سروده بود میخواند ، اقبال گفته بود: نشان مردم مؤمن با تو گویم که چون مرگش رسد، خندان بمیرد.

\* \* \*

---

۱ - از روزنامه Radiance چاپ هند ، مورخ ۲۵ جمادی الاولی شماره ۸ دوره جدید ، صفحه اول .

بررسیهایی که در این کتاب میخوانید، مجموعه‌ای از مقالات شهید بزرگ راه اسلام، استاد فقید سید قطب است که سالها پیش، بمناسبت‌هایی در مطبوعات اسلامی منتشر گردیده و سپس در زمان حیات وی، تحت عنوان: «دراسات اسلامیه»، در مجموعه‌ای گرد آمده و بشکل کتابی منتشر شده است.

مجموعه این مقالات، برای بار چهارم در «جده» - عربستان سعودی - بچاپ رسیده و ما آنها را از روی متن عربی چاپ «جده»، بفارسی ترجمه کردیم که قسمتی از آنها، از دو سال پیش در پاره‌ای از روزنامه‌های قم و تهران، بامضای ابو صالح منتشر گردید...

\* \* \*

اکنون که تصمیم بر چاپ مستقل این مقالات گرفته شد، مترجم بتناسب موضوعات، مطالب را بسه بخش تقسیم نمود:

بخش اول آن بصورت رساله‌ای تحت عنوان «ما چه میگوئیم» تقدیم میگردد و امید است بخش دوم و سوم آن نیز که حاوی مقالات متنوع دیگری است - بزودی در اختیار عموم قرار گیرد.

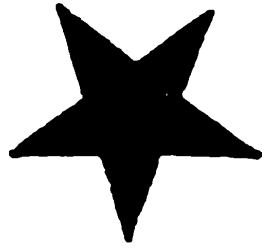
قم : ربیع الثانی ۱۳۸۹ هجری

سید هادی خسروشاهی



\* \* \*

این عکس سید قطب را همراه یکی از نگهبانانش نشان میدهد  
که در زندان قاهره قدم میزند . . .



\* \* \*

آخرین عکس سید قطب در پشت میله‌های زندان ...  
اودر تاریخ دوشنبه ۷ جمادی الاولی ۱۳۸۶ هجری در  
حالی که ۵۵ سال داشت، در زندان قاهره همراه دوتن از همفکرانش  
بدار آویخته شد ..!



ما چه میگوئیم و چه میخواهیم ؟

زندگی نو - دنیای بهتر



## زندگی نو - دنیای بهتر

### لزوم تجدید زندگی اسلامی

هنکامیکه مامیکوئیم باید «زندگی اسلامی» تجدیدشود و جامعه اسلامی از نو برپاگردد، گروهی اظهار ناراحتی کرده و گمان میکنند که در صورت تحقق این موضوع، برعهده‌ای ستم روا خواهدشد و یا تشویش و ناراحتی در پیوندهای اجتماعی بوجود خواهدآمد، در صورتی که مسئله بهیچوجه از این قرار نیست و این اظهار ناراحتی، بی‌شک ناشی از عدم شناخت حقیقت و کیفیت جامعه و زندگی اسلامی است.

ماهنگامیکه خواستار زندگی نو و دنیای بهتر میشویم می-  
گوئیم که باید زندگی اسلامی از نو بوجود آید ، در واقع کاملترین  
و انسانی ترین شکل عدالت اجتماعی را که هیچ سیستم و مکتب اجتماعی  
نمی تواند آنرا عملی سازد ، می خواهیم بوجود آوریم و همه طبقات  
اصیل و افراد توده را در شرائط زندگی بهتری قرار دهیم .

جهان امروز دچار بحرانهای فکری و اجتماعی است و در  
اوضاع و شرایط و سیستمها و قانونهای خود، دچار مشکلات و ناراحتی  
هائی گشته و در هیچ نوع نظام حکومتی و سیستم اجتماعی ، آرامش  
واقعی را نیافته است و از همینجا است که گروهی میگویند: اوضاع  
موجود در بسیاری از کشورهای جهان، فرصت را برای از بین بردن  
مکتبهای سیاسی و اجتماعی آماده ساخته و همه این مکتبها در حال  
شکست و سقوط بوده و حتی در سرزمینهایی که گمان میرود نظام  
ثابتی دارند و تجهیزات ظاهری آنان ضامن دفاع از آنها خواهد بود،  
احتمال فنا و نابودی وجود دارد .

آرامش واقعی حکومتها و رژیمها را پلیس و مسلسل و توپ و  
تانک و بمبهای هسته ای بوجود نمی آورد ، بلکه آن جامعه و رژیم  
پابرجا خواهد بود که نیازمندیهای طبیعی جامعه را برآورده ساخته  
و در وجدان و درون مردم، آرامش و احساس انسانی بوجود آورده  
باشد و بی شک در آن روز گاریکه این دو پایگاه اساسی از بین برود

دیگر نیروی آهن و آتش هرگز نمی تواند زندگی سعادتمندانه و انسانی را تأمین سازد و بوجود آورد . این حقیقتی است که سیر زمان ، در طول تاریخ اصالت آنرا تصدیق کرده است .

\* \* \*

پس ما خواستار تجدید زندگی اسلامی و بوجود آمدن جامعه اسلامی هستیم و در واقع می خواهیم که از بحرانها و تزلزل های اجتماعی ویران کننده ، در امان باشیم و زندگی خود را بر روی اساس محکم و پایه های عمیق تر از پایه های هر سیستمی قرار دهیم که عقیده و ایمانی پشتوانه آن نیست .

ما خواستار زندگی بهتر ؛ دنیای نوین و جامعه انسانی کامل هستیم .

بنظر ما ، سیستم اجتماعی اسلام ، امروز تنها سیستمی است که بر پایه اندیشه جهانی - بمفهوم واقعی کلمه - قرار دارد ، برای آنکه رژیم اسلامی تنها رژیمی است که امکان میدهد همه مردم جهان ، با هر زبان و نژاد و رنگ و طرز فکری که دارند ، در سایه اسلام زندگی آرامی داشته باشند و البته در کنار این زندگی ، عدالت مطلق نیز بین همه آنان عملی خواهد شد .

اردو گاه سرمایه داری و بلوک وابسته با حول مارکسیسم ، می گویند که خواستار برقراری یک سیستم جهانی هستند ولی باید پرسید: کدام سیستم جهانی میتواند بدون آزادی پا برجا بشود ؟ ، در

اردو گاه امپریالیسم غرب و کمونیسم، هواداران عقاید مخالف عقاید طبقه حاکمه، عملاً حق حیات ندارند .

ولی ما خواستار سیستمی هستیم که صاحبان همه عقاید دینی صحیح میتوانند در کمال آزادی و برابری ، در سایه آن بسر ببرند و بی شک در همچو سیستمی ، دولت و مردم مسلمان، ضامن نگهداری آزادی عقیده و آزادی انجام مراسم مذهبی خواهند بود و هر فرد غیر مسلمانی خواهد توانست در مسائل مربوط بزندگی شخصی خود، از احکام آسمانی دین خود پیروی کند و از مزایای اجتماعی، بدون هیچ گونه محرومیتی، برخوردار شود و در همچو سیستمی، ضامن اجرائی این امور ، عقیده و ایمان و وجدان و درون پاک خواهد بود ، نه قانون خشک و بی روح و ماده و تبصره ای که بتنهائی قادر با جرا شدن نیست! ...



ما هوادار و خواستار رژیمی هستیم که همه نژادها و افراد بشری اعم از سیاه و سفید ، زرد و سرخ میتوانند در سایه آن در آزادی و برابری انسانی ، بدون کوچکترین تبعیضی بین نژادها و رنگها و زبانها زندگی کنند ، برای آنکه پیوند انسانیت، همه آنان را دور هم گرد میآورد، بدون آنکه کوچکترین انگیزه نژادی در آن دخالتی بنماید .

ما خواستار سیستم و نظامی هستیم که در آن «حاکمیت» مخصوص

فردی از افراد بشری یا طبقه و گروهی نیست بلکه حاکمیت مطلق تنها از آن خداست و از همین جا است که در همچو نظام و جامعه‌ای مساوات واقعی ، تحقق می‌یابد و عملی می‌گردد .

در آن نظام ، حاکم و زمامدار حقوقی بیشتر از حقوق افراد توده مردم نخواهد داشت و هیچ شخصیت و مقامی در سایه آن نظام ، بالاتر و مقدستر از قانون نخواهد بود و دادگاه‌های آن سیستم، برای وزراء و توده مردم یکسان خواهد بود و زمامدار با کوچکترین فرد مردم، در برابر عدالت و دادگاه بدون هیچگونه امتیاز و برتری، یکسان خواهند ایستاد .

ما خواستار نظامی هستیم که برای همه مردم و همه هم‌میهنان در ثروت ملی حق و بهره‌عادلانه‌ای قرار می‌دهد برای آنکه در جامعه مورد نظر ما، برگشت مالکیت بجماعت و توده مردم است که بمنوان جانشینان خدا، آن مالکیت را دارند و مالکیت فردی در چهارچوب خاصی محدود میشود ... و اگر جامعه و توده نیازمند مال و درآمد بیشتری باشند، بی‌شک جامعه و توده مردم ، مقدم خواهند بود .

ما می‌خواهیم جامعه‌ای بوجود آید که اساس آن بر تکافل و تعاون اجتماعی ، بمفهوم عام و کامل آن ، استوار گردد ، بطوری که در همچو جامعه‌ای گرسنه و تشنه‌ای وجود نداشته باشد که در قبال آن گروهی از ثروت زیاد بهره‌مند گردند . و البته دامنه تکافل

اجتماعی بسیار وسیع است ...

در جامعه مورد نظر ما توده مردم مسئولیت فرد فرد اعضاء خود را به عهده دارد ، باید او را برای کار آماده سازد و برای او کار ایجاد کند و در هنگام کار هم از او مواظبت نموده و نگهداری کند.. و سپس جامعه ما کفالت هر فردی را ، در صورت بیکاری یا بیماری یا درماندگی احتمالی ، به عهده میگیرد . در این کفالت انسانی و تکافل اجتماعی ، هیچگونه فرقی بین صاحبان عقاید و یا نژادها و طبقات وجود نخواهد داشت .

\* \* \*

ما میخواهیم که یک رژیم و نظام انسانی بوجود آید که روابط و پیوندهای بین المللی خود را بر اساس همزیستی و دوستی استوار سازد و با هیچکسی که با او نمی جنگد و بر ضد آن توطئه نمی چینه و پیروان او را آزار نمی دهد و در روی زمین فساد و تباهی بر پا نمیکند. و بر مردم و توده ها ستم روانی دارد ، ن جنگد و بردشمنی بر نخیزد. زیرا که این نظام، جز با تجاوز کاران و تبه کاران و ستمکاران ، با کس دیگری نمی جنگد .

ما خواستار برقراری این چنین نظام اجتماعی هستیم و اکنون باید پرسید که چرا گروهها یا دولتهائی میترسند که این چنین نظام انسانی در گوشه ای از جهان برپا شود ؟ .. در صورتیکه این رژیم



بر پایه‌های محکم اخلاقی و احساسات عمیق وجدانی استوار خواهد بود که اجرای اصول آن انگیزه‌ای از درون دارد و فقط به قدرت و نفوذ مادی اکتفا نمی‌کند.

بنظر ما برپاشدن این نظام در گوشه‌ای از جهان ، ضامن نگرهبانی همه بشریت از سقوط و نابودی قطعی است، زیرا که این نظام در میان ظلمت و تاریکی جهانی بمثابة مناره تابنده‌ای خواهد بود که میتوان بوسیله آن هدایت یافت و به ساحل آرامش و صلح رسید .

امروز بشریت در سردوراه عجیبی قرار گرفته و تشویش و وبخرا نه‌ای فکری و بفرنجی روشها و تزلزل رژیمها و نظامها، آنرا بر لبه پرتگاه رسانیده است . و باید پرسید که چرا گروهی می‌ترسند که یک رژیم اخلاقی و معنوی بر مردم حکومت کند و عدالت و آرامش و آسایش و آزادی و مساوات را تحقق بخشد ؟ و بشریت را از سرگردانی نجات دهد ؟



در اجتماعات بشری و جوامع امروزی ، بایست عقیده و طرز فکری وجود داشته باشد، ولی خالی بودن جوامع غربی از عقیده و ایدئولوژی ، آنها را یکی پس از دیگری بسوی مادیگری و وادی مادیت میکشاند، بطوریکه این اجتماعات دیگر قادر نیستند که این بدبختی و مصیبت را از خود دور سازند و در دامن مادیت سقوط نکنند،

زیرا آنها می‌خواهند بجای عرضه نمودن اندیشه و طرزفکری صحیح، بازور سر نیزه و زندان، عقیده‌ها و مسلک‌های دیگر را از بین ببرند. ولی ما؟... ما کاملاً امکانات و نیروهای داریم که «غرب» هرگز آنرا ندارد. ما می‌توانیم نظام اجتماعی خود را بر پایه‌ای صحیح و کامل استوار سازیم و ایدئولوژی کاملتر و جامع‌تر و نیرومندتری را جایگزین عقیده‌ها و مکتب‌های دیگر بنمائیم. و این واقعاً نا‌حتمانه است که ما به تقلید و پیروی از جوامع غربی، که لا اقل هر گونه امکانات مادی در اختیار دارند و بلا دما حتی فاقد آن هستند، فرصت را از دست بدهیم.



من در اینجا می‌خواهم سؤالی بکنم و آن اینکه: چرا بعضی گروه‌ها و دولتها از این رژیم عادلانه‌ای که بر پایه‌ایمان و عقیده استوار بوده و عدالت اجتماعی همه‌جانبه‌ای را برای همه خواستار است و همه را در سایه نظام عادلانه خود نگهداری میکند و مادیگری را با طرز فکر جامع الاطراف و سیستم اجتماعی خاص خود، نه بازور و سر نیزه طرد میکند، می‌ترسند؟!

آنها می‌گویند که اگر نیروهای استعمار و امپریالیسم غربی از شرق اسلامی و عربی بیرون روند، خلأئی ایجاد میشود و این خلأ را کمونیسم پر میکند، ولی آنها اگر راست می‌گویند و در این گفتار

فرض سوءاستعماری ندارند ، چرانی گذارند که ما خود با برقراری يك نظام سالم و عادلانه و پابرجای متکی بطرز فکر و ایمان و عقیده ، خلاء موجود را در سرزمینهای خود پر کنیم ، تادر سایه عدالت و آزادی آن ، بشریت در صلح و صفازندگی کند؟ .

چرا آنها در راه عدم تحقق این نظام و عدم پیدایش این سیستم اجتماعی، مستقیماً دخالت کرده و مانع ایجاد این رژیم میشوند ؟ . این برنامه ، این نظام و این اصول ، در مقابل کمونیسم در کشورهای ما ، حداقل بمثابه صد لشکر سرباز و دهها اردوگاه جنگی و دهها پایگاه نظامی است و میتواند از نفوذ هر گونه اندیشه خرابد کارانه ای جلوگیری کند ، در صورتیکه سربازان و اردوگاهها و پایگاههای غرب، هنوز نتوانسته اند از نفوذ کمونیسم در سرزمینهای غربی جلوگیری کنند و رژیمهایشان را از تزلزل و سقوط نجات دهند .

آری ! آنها با این رژیم و با این سیستم اجتماعی مخالفند و با تمام قوا، علیه آن می جنگند ، زیرا این نظام استعمار و امپریالیسم سیاه را همانند کمونیسم سرخ طرد می کند و بهیچ نوع استعماری، اعم از استعمار قدیم و جدید (نئو کلنیالیسم) تحت هر اسم و عنوان ، هر نقشه و پرده ای که باشد، اجازه و امکان نمیدهد که در سرزمین ما، در وطن بزرگ اسلامی ما بسر برده و فعالیت کند .

فقط روی همین اصل است که آنها با این نظام عادلانه و جامع  
الاطراف و انسانی، که صاحبان همه عقاید و افکار می توانند در سایه  
آن در امنیت کامل بسر برند ، مبارزه میکنند .  
ولی چقدر بجا است که ما ، اگر واقعاً عقل و ادراکی داریم! ،  
اکنون این حقیقت را درک کنیم زیرا دیگر وقت آن رسیده است که  
مانند میمون‌ها و بوزینه‌ها مقلد نباشیم .



اسلام مبارزه می کند



## اسلام مبارزه میکند

آنهاییکه خیال میکنند مکتبهای اجتماعی دیگر دنیا، می-  
توانند آنچنان که اسلام میتواند باستمگریها وستمگران ویاغیان  
و قلدان مبارزه کرده و از ستم دیده‌ها و زجر کشیده‌های محروم  
اجتماعات بشری دفاع کنند ، یا کاملاً اشتباه میکنند و یا کاملاً مفروض  
هستند و یا از اسلام و حقیقت آن چیزی درك نکرده‌اند.  
این از يك طرف ا .

و آنهاییکه خیال میکنند که مسلمان هستند ولی باستمگریها  
و پیدادگریها نمی‌جنگند و از حقوق هم‌رنج دیده‌ها و ستم کشیده‌های

جهان دفاع نمیکنند ، یا کاملاً در اشتباهند و یا بی شك منافق هستند  
و یا از اسلام چیزی نفهمیده اند .  
و این از طرف دیگر ! .

\* \* \*

اصولاً اسلام در اساس و جوهر خود ، جنبش آزادی بخشی است  
که نخست دل افراد و سپس اجتماعات بشری را اصلاح و آزاد میسازد .  
اگر کسی واقعاً بانور اسلام هدایت یافت ، او دیگر از هیچ  
نیروئی نمیترسد و جز بقدرت الهی ، در قبال هیچ زورمندی  
سر تعظیم فرود نمیآورد و همچو فردی در برابر هیچگونه  
ظلم و ستمی ساکت نمینشیند . اگر چه این ظلم و ستم بر شخص او  
فباشد و در گوشه دور افتاده ای بر يك انسان دیگری روا داشته  
شود ! .

اگر شما دیدید که ظلم و ستم انجام می یابد و فریاد ستمدیدگان  
بلند میشود و مردم مسلمان آماده برای دفع ظلم و برچیدن بساط ستم  
نیستند ، شما باید بدون هیچگونه تردیدی در وجود داشتن «مردم  
مسلمان» شك کنید ، زیرا امکان ندارد که مردم اسلام را بعنوان  
عقیده و طرز فکر بپذیرند ولی ظلم و ستم ، زندان و تبعید را بمثابة  
قانون و نظام ، عملاً قبول کنند .

زیرا از دو حال خارج نیست: یا اسلام هست و یا نیست ۱۴



اگر هست که اسلام مبارزه و جهاد پی گیر و دامنه دار و سپس شهادت در راه خدا ، در راه حق و عدالت و مساوات است ، و اگر نیست ، نشانه آن ، آنست که همه به ورد و ذکر مشغولند و به تسبیح و سجاده چسبیده اند و صبح و شام منتظرند که خود بخود از آسمان خیر و برکت ، آزادی و عدالت بیارند ، ولی هر گز هم آسمان چیزی بر آنها نخواهد فرستاد و خداوند هیچ گروهی را که بیاری خود نشانند ، و بر خود اطمینان ندارند و قانون خداوندی را در جهاد و مبارزه اجرا نمیکنند ، یاری نخواهد کرد و : «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم...» (خداوند در وضع قومی دیگر گونی ایجاد نمیکند، مگر آنکه خود در وضع خود تغییری بدهند) .

اسلام يك عقیده و طرز فکر انقلابی و سازنده ایست ، باین معنی که اسلام وارد قلب کسی نمی شود مگر آنکه يك دگر گونی در آن ایجاد می نماید . دگر گونی در فکر و اندیشه ، در احساس و ادراک ، دگر گونی در تمام شئون زندگی ، در روابط فرد و اجتماعات ..

اسلام انقلابی بوجود می آورد که خواستار برقراری مساوات کامل بین همه مردم دنیا است ، بطوریکه : هیچکس را بر دیگری جز با پرهیزکاری برتری نباشد .

اساس و پایه این انقلاب ، شرف و عزت انسانی است که به

خاطر هیچ مخلوق یا هیچ حادثه و پدیده‌ای ، نباید پایمال شود .  
این انقلاب بر پایه عدالت همه‌جانبه و کاملی استوار است  
که اجازه نمیدهد مورد تجاوز قرار گیرد و یا بر احدی ظلم و ستم  
روا دارد .

آنگاه که انسان حرارت این طرز فکر و عقیده را احساس  
کرد ، بطور فطری و با تمام قوا در راه تحقق خارجی هدفهای  
مقدس آن میکوشد و هرگز نمیتواند آرام و خاموش بماند ، مگر  
آنکه این اندیشه بمرحله عمل خارجی درآید ... و این مفهوم  
آنست که ما میگوئیم : اسلام يك عقیده و طرز فکر انقلابی و سازنده  
است .

\* \* \*

آنهاييکه اسلام آورده‌اند ، کسانی هستند که با جان و دل  
در راه خدا ، حقیقتاً می‌جنگند و آنهايي هستند که در راه اعتلا و  
برتری کلمه حق - نام خدا - بجهاد مشغولند و نام خدا وقتی سراسر  
روی زمین را فرا میگیرد که ظلم و ستم ، قلدری و زورگوئی از  
بین برود و بساط هر گونه ستمگری برچیده شود و مردم همه ،  
هماندندندانه‌های شان ، برابر و مساوی باشند و کسی را بر کسی  
دیگر ، جز با پرهیزکاری و تقوی ، برتری نباشد .  
روی این حساب ، آنهاييکه در هر نقطه و جامعه‌ای از روی

فهمین ، ظلم و ستم را بچشم خود می بینند و بعد زبان و قلم خود را  
بحرکت در نمی آورند ، که از حق و عدالت دفاع کنند ، دل های  
اینها از نور و تابش اسلام خالی است و اگر جرقه ای در دل آنها  
پیدا شود ، بیدرتك بمبارزه و مجاهده در راه حق ، برمی خیزند .  
اگر روح ناسیونالیستی و قومیت می تواند ما را وادار کند  
که با استعمار کینه جو و ستمگر بجنگیم . و اگر روح سوسیالیسم  
از ما می خواهد که با زمین خوار و فئودالیسم تبهکار و سرمایه داری  
متجاوز مبارزه کنیم ، اگر روح آزادی فرد می گوید که با طغیان و  
دیکتاتوری و استبداد و زور گوئی بستیزه برخیزیم . روح اسلام  
همه این مفاسد - استعمار فئودالیسم ، زور گوئی - را تحت عنوان  
ظلم و ستم که وجه مشترك بین همه آنهاست . بما معرفی کرده  
و آنگاه دستور میدهد که بدون سازش و آرامش بدون شك و تردید  
همه با هم علیه آن بجنگیم و این بی شك مزیت بزرگ اسلام در میدان  
مبارزات بشری در راه آزادی و عدالت و شرافت انسانی است .  
هر مسلمانی که روح و حقیقت اسلام را دریافته باشد ، هرگز  
نمی تواند که با استعمار گران همدست و همگام گردد ، یا با آنها  
کمک کند و یا با آنها قرارداد و پیمان به بندد و یاروزی با آنها از  
در آشتی در آید و دست از مبارزه مخفی و علنی برضد آنها بردارد ،  
زیرا هر کسبیکه عداوت و دشمنی استعمار گران را در دل ندارد و  
پروهای ملی و اسلامی را تا آنجا که مقدور است ، برضد آنان تجهیز

نمی‌کند ، قبل از همه چیز ، قبل از وطن و ملیت ، به عقیده و دین خود خیانت ورزیده است .

البته با این حساب دقیق و روشن ، وضع آنهائیکه با اهریالیسم و استعمار پیمان مودت ازلی و ابدی می‌بندند و سرسپرده استعمارگران هستند و در زمان صلح و جنگ به آنها کمک و یاری می‌کنند و درآمد ملی را ، در حالیکه مردم گرسنه‌اند با آنها میبخشند و با اقدامات خود ، پرده پوش اعمال و جنایات آنها شده‌اند ... کاملاً روشن خواهد بود ...

هر مسلمانی که در قلب خود احساس اسلام بکند ، نمیتواند اجازه دهد که فتوای اهریالیسم تبه‌کار و سرمایه داری تجاوزکار در آرامش و امنیت باقی بماند و او تبه‌کارها و زشتیهای آنها را بیان نکند و در مقابل آنان فریاد نکشد و بادست و زبان و قلب ، تا حدودی که میتواند برضد آنان نجنکد .

هر روزیکه بدون جهاد بگذرد و هر ساعتی که بدون مبارزه پایان یابد و هر لحظه و دقیقه‌ای که بدون کار مثبت تلف شود ، در وجودان فرد مسلمان گناهی بحساب می‌آید که جز نبرد پی‌گیر و بی‌امان ، جبران آن را نتواند بکند .

هر مسلمانی که حقیقت اسلام را دریابد ، نمیتواند بپذیرد که تجاوز ستمگرانه و زور و قلدری در روی زمین وجود داشته باشد

و مردم را که آزاد بدنیا آمده اند ، ببردگی بکشاند ، بلکه مسلمان واقعی ، با جان و مال خود در راه پاسخگوئی به دعوت پروردگارشان میکوشد ، خداوند میفرماید :

وَمَالِكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا .

- (چرا در راه خدا ، برای نجات آن بیچارگان از مردان و زنان و کودکان که گویند : پروردگارا ما را از مملکت ستمگران بیرون ببر و برای ما از نزد خویش یاوری بیاور ، کارزار نمی-کنید) :

\* \* \*

اگر شما «مسلمان» باشید ، همین کافیست که شما را با تمام شجاعت و شهامت ، با کمال فداکاری و خرسندی ، بدون هستی و کسالت ، علیه استعمار و امپریالیسم ، اعم از شرقی و غربی ، تجهیز کند و بمبارزه برضد آن وادارد . و شما اینطور نباشید ، بقلب خود نگاه کنید ! شاید در داشتن ایمان خود را گول زده اید و گرنه چگونه میتوانید با امپریالیسم و استعمار بجنگید ؟

اگر شما «مسلمان» باشید ، همین کافیست که شما را بر-انگیزد که با تمام قوا علیه مفاسد و مظالم اجتماعی مبارزه کنید... مبارزه ای بی امان ، پی گیر ، آشکارا ، بدون خستگی و ملال...

و اگر این چنین نباشید ، بقلب خود بنگرید ! شاید در داشتن ایمان خود را گول زده‌اید و گرنه چگونه می‌توانید از مبارزه با ظلم و ستم باز ایستید ؟

و اگر شما «مسلمان» باشید ، همین کافیست که با تمام قدرت و نیرو ، علیه ظغیان و تجاوز ، دیکتاتوری و استبداد ، بستیزه برخیزید و قدرت ظاهری آنرا بی‌ارزشتر از بال مگس بدانید ، و اگر بمبارزه برنخواستید ، و از نیروی ظاهری هر اسی بخود راه دادید ، باز بقلب خود نظری بیافکنید ، شاید خود را گول زده‌اید ، چگونه برای مبارزه با ظغیان و استبداد و خود کامگی پناه نمی‌خیزید ؟ .

قلبهای اجتماعی و سیاسی ، در سراسر روی زمین ، هر کدام برای خود وارد میدان کارزار میشوند تا برای تحقق بخشیدن ا به حق و عدالت و آزادی ! راه خود را در پیش گیرند ، و فقط در میدانی بجنگند ا ولی اسلام در سراسر دنیا و در همه ، میدانهای مبارزه زندگی برای تحقق عدالت و آزادی و حق واقعی ، مبارزه خواهد کرد و در این راه تمام نهضت های آزادی بخش را کمک خواهد نمود و همه مبارزان و رزمندگان را در زیر يك مكتب اجتماعی بزرگ و جهانی ، گرد هم خواهد آورد .

و در آن هنگام که دارندگان ایمان و عقیده با پشتیبانی نیروی اذلی

وابدی ، در میدان کارزار وارد می‌شوند ، دلهای آنان مالا مال  
از شوق شهادت در راه خدا است .

ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان لهم  
الجنة يقاتلون في سبيل الله ؛ فيقتلون ويقتلون ؛ وعدا عليه حقا  
في التوراة والانجيل والقرآن ومن اوفى بعهده من الله فاستبشروا  
ببعضكم الذي بايعتم به وذلك هو الفوز العظيم .

(خداوند از مؤمنان جانها و مالهايشان را خريد که بهشت  
براي آن آنهاست ، در راه خدا کارزار کنند ، بکشند و کشته شوند ،  
و عهده خدا است که در تورات و انجيل و قرآن بعهده اوست و  
کيسبتي که به پيمان خود از خدا وفادارتر است . به معامله خود که  
انجام داده ايد شادمان باشيد که اين کاميابی بزرگ است)





نظریه اسلام

در باره مشکلات اجتماعی؟



## « اسلام کامل » یا « هیچ » !

هر سیستم اجتماعی ، دارای فلسفه و اندیشه‌ای کلی درباره زندگی است ، چنانکه هر نظامی ، مواجه با مشکلاتی است که از تطبیق عقلی آن پیدا می‌شود و حوادثی بر آن پیش می‌آید که متناسب با طبیعت و کیفیت آثار آن در موقع اجراء و عالم واقعیت خارجی است . و همینطور ، هر رژیم دارای راه‌حلهائیست که بوسیله آنها با مشکلات و مسائل ناشی از اجراء و کیفیت قوانین خود ، روبرو می‌شود ... و این دور از منطق و انصاف است که از رژیم خواستار رفع حل مشکلاتی بشوند که بوجود آورنده آنها

نیست ، بلکه عوامل پیدایش آنها در سیستمی نهفته است که با آن رژیم در همه چیز اختلاف و تضاد دارد .

منطق صحیح و عادلانه میگوید : هر کسی که از يك نظام اجتماعی خواهان رفع مشکلات زندگی است ، باید نخست اصول آن نظام را در زندگی عملی ، بمورد اجرا در آورد و سپس وضع را ارزیابی کند و ببیند که آیا اصول این مشکلات بوجود میآید یا از پایه و اساس دگرگون میگردد و ازین میروود ۱۹ . فقط در این صورت است که میتوان از آن نظام اجتماعی ، برای رفع مشکلات اجتماعی ناشی از اجرای آن ، کمک و یاری طلبید ! ....

اسلام يك سیستم و نظام اجتماعی کامل و بهم پیوسته ای است که جنبه های گوناگون آن ، آمیخته بیکدیگر است .

اسلام سیستمی است که در طبیعت اصول خود ، اندیشه اش درباره زندگی ، وسائل خود در اداره امور ، بطور کلی بار رژیم های غربی و نظامهای موجود در سرزمینهای ما ، اختلاف دارد ، اختلافی که کلی ، اصیل و اساس است . و بدون هیچگونه تردیدی نظام اسلامی در پیدایش مشکلات موجود در جوامع امروز ، هیچگونه نقشی نداشته و ندارد بلکه همه این مشکلات و گرفتاریها ، ناشی از طبیعت و چگونگی رژیمهایی است که

در این جوامع حکم فرما بوده و اسلام را از میدان زندگی دور ساخته اند .۱

ولی آنچه که مایه شکفتی است آن است که در قبال این مشکلات ، اسلام مورد بازخواست و سؤال قرار گیرد و یا از آن راه‌حلهایی طلب شود ، یا نظریه‌ی آن در مورد کارها و اموری مورد پرسش قرار گیرد که در بوجود آمدن آنها ، کوچکترین نقشی را به عهده نداشته است

آری مایه شکفتی است که اسلام در سرزمین‌هایی مورد بازخواست و سؤال قرار گیرد که نظام اسلامی در آن اجرا نمیشود، در این سرزمینها درباره مسائل از قبیل: «بانوان و پارلمان» ، «کاروزن» ، «اختلاط زن و مرد» ، «مشکلات جنسی جوانان» و نظایر آن سؤالاتی مطرح می‌شود ، و عجیب‌تر آنکه کسانی این سؤالات را مطرح می‌سازند که هرگز حاضر نمیشوند اسلام حکومت را بدست بگیرد و بلکه از اینکه تصور می‌کنند روزی ممکن است اسلام حاکم بسرنوشت جامعه گردد ، ناراحت میشوند .۱

شکفت آورتر از این سؤالات ، جوابهایی است که بعضی از «رجال دین» ابراز میدارند و با اینگونه افراد ، درباره نظریه و حکم اسلام در اینگونه مسائل و قضایا ، آنهم در جامعه و سرزمینی که نظام اسلامی در آن اجرا نمیشود ، وارد بحث و گفتگو میشوند .۱

اصولا امروز اسلام چه کار دارد که بانوان به پهلومان بروند  
یا نروند؟ چرا از اسلام سؤال شود که اختلاط دو جنس چگونه است؟  
و چرا از اسلام درباره کار کردن یا نکردن زن، نظریه خواسته  
شود؟ و بطور کلی اسلام در مشکلاتی که در يك جامعه غیر اسلامی  
وجود آمده و محصول نظام موجود آن جامعه است، چرا دخالت  
کند؟ چرا میخواهند این قبیل مسائل و نظایر آنها، مطابق نظریه  
اسلام حلی گردد؟ در حالیکه نظام اسلامی بطور کلی از سطح  
سهل است، از میدان نظام اجتماعی، از چهار چوب قوانین دولتی و  
الفاظی زندگی مردم کنار گذاشته شده است.



ایدئولوژی اسلام يك ایدئولوژی تجزیه ناپذیر است، یا پایه  
محصول آنرا بکاربرد، یا باید قدم از اسلام نزد... اینکه در  
پایه‌های از امور درجه دوم سوم، نظریه اسلام خواسته شود و در  
مسائل مهم و عمده‌ای که اساس اجتماع را تشکیل میدهد آنها استوار است  
توجهی به نظریه اسلام نمود، بلکه همانی یعنی نیست و غیر مسلمانی  
نباید آنرا يك امر اسلامی تلقی کرده یا بآن پاسخ بگوید...  
پس پاسخ هر گونه پرسشی، در باره هر مشکل کوچک از  
مشکلات جوامعی که قوانین اسلامی را اجرا نمی‌کنند، آنست که  
گفته شود نخست اسلام را در همه امور زندگی دخالت دهید و

قوانین آنرا اجرا کنید ، سپس نظریه آنرا در باره مشکلاتی که  
وجود میآید ، بنخواهید ، نه آنکه راهحل مشکلات ناشی از این  
نظام ضداسلامی را از اسلام طلب کنید . . .

اسلام مردمرا بشکل خاصی تربیت میکند و در میان آنان  
مطابق قوانین ویژه ای حکومت مینماید و امور آنانرا بر وفق اساس  
مخصوصی اداره میکند و پایه های اجتماعی و اقتصادی و احساس  
و ویژه ای برای آنان بوجود میآورد و روی این حساب نخست همه  
اصول اسلامی را در سیستم حکومت ، در شئون قانون ، در قوانین  
تربیت ، اجرا کنید و سپس ببینید که آیا این مشکلاتی که از آنها  
سخن میگوئید ، برجای خود باقی مانده یا خود بخود از بین رفته  
است ؟ ولی پیش از اجرای کامل اصول اسلامی در همه زمینها ،  
اسلام با مشکلاتی که ناشی از يك جامعه غیر اسلامی است ، چه کار  
دارد ؟ ... اینها مشکلاتی است که جامعه سالم اسلامی هرگز آنها  
را بخود نخواهد دید .

نخست يك جامعه اسلامی ، که در آن قوانین و اصول اسلامی  
حکمرما باشد ، تشکیل دهید و زنان و مردانرا در خانه ، مدرسه ،  
اجتماع ، باروش اسلامی تربیت نمائید و سپس همه تضمین ها و تأمین  
هائی را که اسلام در زندگی برای همه مردم ضامن شده است ، عملی  
سازید و آنگونه عدالتی را که اسلام برای همه میخواهد ، بوجود

آورید ، آنگاه از بانوان پرسید که آیا مایل هستند به پارلمان بروند ؟ یا آنکه با وجود این تضمینها و تأمینها ، دیگر ضرورتی برای اینگونه کوششها ندارند ؟ .. آنگاه از بانوان پرسید: آیا میخواهید در فروشگاهها و ادارات کار کنید ؟ ، بی شك جواب شما منفی خواهد بود ، زیرا مقتضیات و شرایط روحی و جسمی وی ، کار در خارج را ایجاب نمی کند ( ۱ ) .

آنگاه از آنها پرسید که آیا میخواهند با مردان اختلاط پیدا کنند و خود را آرایش نموده و در معرض تماشای همه بگذارند ؛ یا آنکه تربیت صحیحشان آنان را از انگیزه های حیوانی و شهوانی ، تطهر شهوات چهار پایان ، دور نگه میدارد ؟ بی شك درك و احساس اسلامی آنان ، موجب شرم از خدا و دوریشان از فساد و تباهی خواهد شد .

---

(۱) آقای دکتر نصر استاد دانشگاه تهران ، که سالهای متمادی در آمریکا تحصیل کرده اند ، طی مصاحبه ای میگویند « هرگز خیال نکنید دو میلیون زن و دختری که صبح هر روز در نیویورک بسوی کارخانه ، فروشگاه و اداره میروند ، بامیل و رغبت این کار را انجام میدهند ، نه ؛ آرزوی فرد فرد آنها اینست که شوهر مناسبی پیدا کنند و بتوانند خانواده ای تشکیل دهند و زندگی آرام و با آرامش روحی ، داشته باشند . مترجم .





گاهی اوقات گروهی می‌پرسند بزودی بعنوان اجرای قانون اسلامی ، هر سال شاهد بریدن هزاران دست‌دزد ، خواهیم بود . . . این گروه دچار يك اشتباه هستند و آنهاییکه باین گروه پاسخ فقهی اسلام را میدهند ، دچار دو اشتباه می‌باشند : این هزاران دزدی که هر سال دستگیر میشود محصول جامعه اسلامی و سیستم اجتماعی اسلام نیستند بلکه آنان همه فرآورده جامعه دیگری هستند که اسلام را از زندگی عملی خود دور ساخته و بجای آن نظامی را برقرار کرده اند که اسلام آنرا برسمیت نمی‌شناسد . آنها محصول جامعه‌ای هستند که اجازه میدهد گروهی بنام نیازمند و گرسنه وجود داشته باشد ، بدون آنکه فکر اساسی برای رفع مشکل آنان نموده باشد . جامعه‌ای که خوراك و پوشاك و مسکن میلیونها نفر را تأمین نمی‌کند و روح انسانی را پرورش نمیدهد و زندگی را به «خدا» و «قانون الهی» مرتبط نمی‌سازد .



لابد می‌پرسید پس جامعه اسلامی چگونه جامعه‌ای است؟  
جامعه اسلامی ، جامعه‌ایست که خوراك و پوشاك و مسکن هر فردی  
اهم از کارگر ، بیکار ، نیرومند ، ناتوان ، سالم ، مریض ، زن  
و مرد در آن تضمین شده است و سالانه از سود درآمد هر کسی بیست

درصد ، برای بیت المال و اداره امور مردم و جامعه دریافت میکند (۱) و اگر بیشتر از آن لازم شد ، بدون هیچگونه قید و شرطی بهر مقدار که دونت اسلامی صالح ، برای حفظ و نگهداری استقلال میهن و اداره امور جامعه لازم داشته باشد ، میتواند از مردم دریافت کند

آری نخست احکام این نظام را اجرا کنید و سپس بنگرید که تعداد نیازمندان چقدر است ، و تعداد کسانی که باشکم سیر و قلبی آباد شده از ایمان ، بدزدی پرداخته اند ، چند نفر می باشد ؟

\* \* \*

و همینطور بعضی ها نظریه اسلام درباره مشکلات جنسی جوانان ، در یک جامعه منطبق با تعلیمات اسلامی را سؤال میکنند. اینها جوانانی را می بینند که در یک اجتماع غیر اسلامی - با همه تحریکهای جنسی که در آن وجود دارد - بسر می برند و سپس نظریه اسلام را درباره مشکلات این جوانان که همیشه در معرض تحریک جنسی قرار گرفته اند ، میخوانند .

در یک جامعه اسلامی هرگز زنان و دختران لخت و عور ،

---

(۱) صدی بیست مطابق مبانی فقهی شیعه نوشته شد . البته

از نظرفه برادران اهل سنت از اصل سرمایه و مقداری کمتر از

این ، دریافت میشود . مترجم

آرایش کرده و آماده ، در هر گوشه ای پر سه نمی زنتد تافساد و تباهی ، بحساب شیطان ! برپا دارند ... جامعه اسلامی هرگز دارای فیلم های رسوا و شرم آور ، تصنیفها و موسیقی بیمار، مانند فیلمها و تصنیفهای «عبدالوهاب» و «ام کلثوم» و همکاریاش ، نخواهد بود ...!

در جامعه اسلامی هیچوقت روزنامهها ، مجلات و رنگین-نامههایی وجود نخواهد داشت که آزادانه هر گونه عکس و داستان شهوی ، هر گونه مطلب و مسئله جنسی را بی پرده منتشر سازند و همچون ماده واگیر فساد ، در همه جا رخنه کنند ...

در جامعه اسلامی مشروبات الکلی پیدا نمیشود که اراده و اختیار مردم را از آنها سلب کند و شهوترانی و عیاشی را برای آنان نیکو جلوه دهد ... و سرانجام ، در جامعه اسلامی همه جوانان امکان خواهند داشت که هر چه زودتر ازدواج کنند ، زیرا که «بیت المال» و «دارائی عمومی» وظیفه دارد برای هر کسی کمی-خواهد ازدواج کند ، کمک لازم را بنماید .

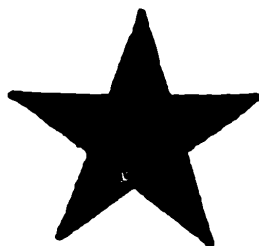
شما اگر نظریه اسلام را درباره مشکلات جنسی جوانان می-خواهید ، نخست همه اصول نظام اسلامی را اجرا سازید و به آنها عمل کنید و پس از آن - نه پیش از آن- بنگرید که آیا مشکلهای بنام «مشکل جوانان» وجود دارد یا نه ؟ ...

بنظر من هر گونه پرسشی درباره هر موضوعی که ناشی از اجرای احکام اسلامی نیست - و اسلام بطور کلی دور از زندگی عملی مردم است - مسخره نمودن اسلام است ، چنانکه بعقیده من ، پاسخ دادن باینگونه پرسشها ، از طرف هر کسی که باشد ، شرکت در مسخره نمودن اسلام است ۱ .

من از کسانی که امروز بنام اسلام فریاد بر میآورند که زنان نباید در خارج از خانه بکار مشغول شوند ، یا نباید در پارلمان شرکت کنند و یا باید لباس بلند بپوشند ۱ . اجازه میخواهم - با همه احترامی که به نیت وانگیزه پاک آنان دارم - بگویم : آنان اسلام را بطور ناخود آگاه مسخره میکنند ، برای آنکه آنان ، همه مشکلات را در این چند امر کوچک منحصر میسازند ۱ .

باید همه نیروهای آنان صرف تطبیق نظام اسلامی و قانون اسلامی ، در همه زمینهها و همه شئون زندگی بشود ، هدف آنان باید این باشد که اسلام بر نظام جامعه و قوانین دولتی مسلط گردد و تربیت اسلامی در مدرسه ، خانه و زندگی گسترش یابد . باید آنان اسلام را بمثابه یک ایدئولوژی کامل بطور کامل بخواهند ، تا بتواند کار خود را در همه جوانب زندگی عملی سازد ، زیرا که این راه به عزت و شرافت اسلام منتهی میگردد و عزت و احترام رهبران و مبلغین دینی نیز در همین است .

البته این در صورتیست که آنان در دعوت خود اخلاص و  
پهتکار داشته باشند ... ولی اگر هدف آن باشد که سر و صدائی  
راه بیافتد و مردم متوجه عده‌ای بشوند و آنان - در عین حال - از  
هر گونه خطر و ضرری در امان باشند ، این يك مطلب جداگانه‌ای  
است و من دوست دارم که حداقل عده‌ای از رجال دین و گروه‌های  
اسلامی را از این وضع دور بدانم ...





**مردم را چگونه به اسلام دعوت کنیم؟**





## دعوت مردم به اسلام!

اسلام عقیده درون و وجدان است که چگونگی رفتار انسان در اجتماع ، از آن بوجود میآید و بر اساس آن نظام زندگی استوار میگردد این نظام زندگی ، يك نظام جامع و کاملی است که شامل کوشش فرد در زندگی خانوادگی ، اجتماعی و بین المللی میشود و بر پیوندهای گوناگون او ، در همه این زمینهها ، حکومت میکند، و قوانینی را تشریح مینماید که همه این پیوندها را منظم سازد .

و روی همین اصل ، امکان ندارد که در زندگی اسلامی میان ~~هفته~~ موجود در دل فرد و شریعت و قانونی که بر زندگی او حکومت

میکنند ، فاصله‌ای بوجود آورد . این قانون و شریعت جز بر اساس این عقیده ، نمی‌تواند استوار بماند ، چنانکه عقیده نیز هنگامیکه در ضمیر انسان بوجود آمد ، کوششی میکند که در شکل «قانونی» ، در واقعیت زندگی ظهور برسد و بدین ترتیب در اندیشه اسلامی هیچگونه جدائی بین این و آن ، وجود ندارد ؛ و همین حقیقت ضامن آنست که مارا خود را در دعوت مردم بسوی اسلام مشخص سازیم ، چنان که از پیش نیز همین نکته خط سیر و برنامه دعوت اسلامی را ، در موجودیت تاریخی آن ، تعیین نموده است .

پیامبر خدا ، محمد (ص) دعوت خود را آغاز نمود و پس از آنکه گروهی بوی پیوستند و اسلام را پذیرفتند ، بلافاصله دعوت خود را در چهارچوب يك «قانون سازمان دهنده» و در شكل يك «زماندار» تکمیل نمود . پیامبر اسلام کار قیصر را به قیصر و کار خدا را به خدا واگذار نمود ؛ برای آنکه اسلام همه چیز را برای خدامیخواهد و از آن خدامی‌داند و قیصر را فقط وقتی برسمیت می‌شناسد که قانون الهی را اجرا کند و زندگی را مطابق برنامه خدائی اداره نماید .

این واقعیت تاریخی ، بموازات این حقیقت روشن در طبیعت ایدئولوژی اسلام ، هر دو با هم امروز راه مارا در دعوت مردم باسلام روشن میسازد و اسلام امروز جز از راهی که اسلام دیروز پیشرفت نموده ، راه دیگری در پیش نمیتواند داشته باشد و آن عبارت از اینست که در تربیت و ساختن فرد مسلمان بکوشد ،

تا آنجا که کار ، خود بخود به تحقق یافتن رژیم اسلامی منتهی گردد ولی باید توجه داشت که امروز اقدامات ما در راه دعوت با اسلام، شاید نیازمند نوعی تغییر باشد که بتواند با وضع عصری که در آن بسر می بریم و زندگی میکنیم و باروشهایی که امروز در زندگی پیش آمده است ، سازگار باشد .

پرستش غیر خداوند، هر چیزی که باشد: خواه عبادت او هام و خرافات ، افسانه ها و اساطیر ، یا پرستش هوسها و شهوت های پست همه همه ، نیروهای بشری را در راهی هددمی سازند که سزاوار مقام انسانی نیست . هم این پرستشها ، بشر را از توجه به سازندگی و آبادانی منصرف می سازد و او را از قیام به وظایف اصیل و شرافتمندانه زندگی، که خداوند برای افراد بشری لازم دانسته است ، باز میدارد .

\* \* \*

در واقع این نخستین و مهم ترین مسئله مورد توجه دعوت اسلام ، در عصر پیامبر اکرم (ص) بود و همین مسئله در زمان ما نیز باید مهمترین موضوع تلقی شود ، ولی نه فقط از راه سخن گفتن و حرف زدن !، بلکه از راه رهبری و اداره نیز باید بان عنایت و ورزید. ما هرگز نمی توانیم مردم را بسوی امری دعوت کنیم که زندگی شخصی خودمان تر حمة زنده آن نباشد و اگر مبلغین و رهبران

خودشان برهان عملی و روشن امری نباشند که مردم را بان میخوانند  
هیچ وقت همچو تبلیغی ارزش نخواهد داشت !.

والبتہ میان اوضاع موجود جهان ما و اوضاعی که در عصر  
پیامبر (س) بود ، از این جهت هیچگونه اختلاف اساسی وجود ندارد  
و اگر چه گروهی چنین می‌پندارند که در زمان ما، هیچگونه مورد  
و مجوزی برای دعوت مردم به آزادی از پرستش خدایان گوناگون  
وجود ندارد ، ولی موضوع هرگز چنین نیست ، برای آنکه عبادت  
خدایان مختلف ، در عصر ما هیچگونه کمبودی نسبت به پرستش  
خدایان گوناگون ، در دوران جاهلیت ، ندارد . بلکه آنچه که  
تغییر یافته است ، نوع و چگونگی خدایان است نه پرستش آنان ..  
والبتہ در عبادت شہوات و پرستش خرافات، در این دو، هیچگونه  
تحولی بوجود نیامده است .

\* \* \*

تغییری که گفتیم امروز در اقدامات خود بان نیازمندیم ،  
عبارت از آنست که در ساختن یک فرد مسلمان، فقط به جنبه اعتقاد و رفتار  
اکتفا نکنیم، بلکه بموازات آن باید بر نامه‌های اجتماعی برای زندگی  
راہم که بر پایه اصول ایدئولوژی اسلامی و ناشی از قوانین دینی باشد،  
عرضه بداریم و نباید در عرضه داشتن این بر نامه‌ها منتظر آن باشیم که  
دوره سازندگی و تربیت افراد مسلمان پایان یابد... و نباید این بر نامه  
بطور تدریج و بخش‌بخش ، و یک‌روز در میان آنطور که در صدر اسلام

معمول بوده است - نشان داده شود، بلکه باید مجموع برنامه‌ها يك جا اعلام گردد . این تنها تغییر است که باید در نقشه‌های خود، آن را منظور داریم و این يك ضرورت اجتناب ناپذیر عصر ما و نیاز طبیعی اوضاعی است که ما با آن روبرو هستیم

هنگامیکه پیامبر بزرگوار دعوت خود را آغاز نمود در جزیره العرب حکومت پابرجا، سیستم ثابت ، دستگاهها و مکتبهای اجتماعی معینی وجود نداشت . همینطور در سراسر جهان، مکتبهای مختلفی که دارای برنامه‌هایی برای حکومت، جامعه و اقتصاد باشند - بآن روشنی و وضوحی که در عصر ما دیده میشود - وجود نداشت و بهمین جهت ، اسلام توانست نظام اجتماعی خود را بتدریج و کم کم پایه - گذاری نماید و نظریات خود را در باره زندگی ، با توجه به رشد جامعه ای که در حال ساختن آن بود ، یکجا ابراز نکند و سرانجام ، با نظام خود ، پس از تکمیل همه نظامها و سیستمهایی را که جهان آنروز می شناخت شکست داده و بر آنها پیروز گردد .

البته این پیروزی بانبروی اسلحه نبود - چنانکه باره ای از مردم چنین می پندارند - بلکه با قدرت فکر و اندیشه ای بود که مسلمانان با خود همراه داشتند ... آنچنان فکر و اندیشه ای که هرگز افکار و مکتبهای موجود در آنروزگار ، نمی توانستند با آن برابری کرده و مورد مقایسه قرار گیرند : ایدئولوژی اسلامی دارای آنچنان

برجستگی آزادی بخشی بود که بشریت هرگز ظمیر آنرا نمی‌شناخت و تا امروز نیز این ویژگی‌های بخش اسلام، در ماهیت اصیل آن باقی است. و بر همه اقدامات بشری در این راه، برتری و امتیاز دارد و ما باید آنرا در يك شکل مناسبی، که مورد پذیرش اندیشه معاصر قرار گیرد، بمردم عرضه داشته و حقیقت و اصالت آنرا ثابت کنیم.

در جهان امروز، نظریه‌های اجتماعی گوناگونی حکومت میکند و اگر ما مردم را بسوی اسلام بخوانیم، باید نظر اجتماعی اسلام را مانند دیگران، بتفصیل بیان کنیم. والبته نظریه‌به‌تتهایی نمی‌تواند پیش از ساختن و تربیت فرد مسلمان زندگی را اصلاح نماید و آنرا پیش ببرد، بلکه فرد مسلمان که باین نظریه ایمان دارد و آن را بخوبی اجرا میکند و در تمام مراحل زندگی در تحقق یافتن آن می‌کوشد، خود می‌تواند ضامن پیشرفت این نظریه باشد. و بی‌شک امروز تربیت فرد مسلمان، نیازمند آنست که او دارای آگاهی زیادی از نظریه اجتماعی اسلام باشد، برای آنکه بدون عرضه داشتن این چنین نظریه‌ای که قابل انطباق با زندگی عصر حاضر باشد «وجدان دینی» بوجود نمی‌آید چنانکه «جنبش انسانی» به وقوع نمی‌پیوندد.

کسانی را که ما با اسلام می‌خوانیم، سیستمها و مکتبهای دیگری را می‌بینند که بر زندگی حکومت میکند و با آنها اجازه نمیدهد که

دقتارو کردارشان بطور کامل اسلامی باشد ، برای آنکه پایه‌های زندگی فعلی بر اساس اسلام استوار نیست و از همینجا است که وجدان دینی آنان با واقعیت معکوس زندگی عملی برخورد میکند و البته این خود نقطه عطفی برای بکار انداختن این انگیزه خواهد شد تا سرانجام وضع وی مطابق شکلی گردد که اسلام برای زندگی ترسیم مینماید . و بنابراین ، این زندگی باید بطور آشکار و روشن در معرض دید مردم قرار گیرد تا افراد مسلمان برای تحقق خارجی آن ، باینش و دلیل واضح ، کوشش لازم را بعمل آورند .

و روی همین اصل است که امروز کافی نیست ما مردم را بطور مبهم به اسلام ، قرآن ، احکام الهی ، قانون اسلامی ، نظام حکومتی اسلام ، یا سیستم اجتماعی اسلام دعوت کنیم . دعوت مردم برای قبول این قبیل مسائل کلی ، بدون آنکه مدلول تفصیلی و روشنی در افکار بوجود آید ، صحیح و مفید نخواهد بود .

**گاملا ضروری است که ما مراکز برای پرورش**

**و تربیت اسلامی افراد داشته باشیم . این اساس و پایه کار است .**

در این مراکز ، آنان باید بطور کلی با حقایق آشنا بشوند : شکل

کامل یک زندگی اسلامی که وجدان دینیشان آنان را بسوی آن می-

خواند و باید در راه تحقق آن بکوشند ، چیست ؟ ... و البته این

شناخت و شناسائی ، باید بصورت نشان دادن ظریفات اجتماعی ،

عملی گردد تا مردم آگاهی صحیحی از آن سلسله نظریات اجتماعی اسلامی داشته باشند که شامل همه اوضاع زندگی، پیوندهای افراد و گروهها، پایه‌هایی که زندگی عمومی بر روی آن استوار میگردد بشود .

این برنامه نقشه‌ای نیست که بوقت دیگر موکول شود و بگوئیم که پس از برقراری حکومت اسلامی این امر عملی خواهد شد، زیرا که حکومت اسلامی، تنها هنگامی برپا خواهد شد که مردم بطور کلی - یا اکثریت آنان - بخوبی با طرح اسلام درباره زندگی، آشنا شوند و بدانند که اگر زندگی اسلامی آغاز گردید، زندگی، پیوندها، حقوق، وظایف و تکالیف آنها چگونه خواهد بود؟ .

هرگز کافی نیست که ما مردم را امروز بطور اجمال و اختصار مانند زمان پیامبر اکرم (ص) بسوی اسلام دعوت کنیم، زیرا که در آن زمان مکتبهای اجتماعی شکل یافته‌ی متضادی که بتواند بامکتب و دعوت اسلامی، مقابله کند، وجود نداشت .

و اصولاً اکنون که نظریات اسلامی از همه نظریات دیگری که بشریت امروز آنها را می‌شناسد، پیشروتر و مترقی‌تر است چرا ما آنها را بمردم عرضه نکنیم؟ و چرا وقتی مردم را با اسلام دعوت می‌نمائیم، نظریات اجتماعی آنها را با توجه با اوضاع و شرایط روز، با زندگی امروز تطبیق نکنیم؟ .



# راه و روش ما



## راه و روش ما

جنبش و راه اخوان المسلمین جنبش و راه روشن و آشکار است که هیچگونه پیچ و خم و ابهامی در آن نیست، ولی با اینحال در خارج از محیط اخوان المسلمین و در میان کسانی که با تشکیلات ما ارتباط ندارند، کمتر کسی است که حقیقت راه ما را آنطور که هست، درک کند.

راه اخوان همان راه اسلام است ... راه پی ریزی جامعه بر اصول و پایه های اسلامی است. و از اینجاست که باید نخست پایه ها و اصول اسلامی را شناخت: بطور کلی باید گفت اسلام عقیده و طرز

فکر است که «قانون» از آن سرچشمه میگیرد و بر اساس همین قانون «نظام اجتماعی» استوار میگردد ولی مسأله‌ای که در اینجا مورد توجه واقع شده آنست که چون در سرزمین‌های اسلامی اکنون اقلیت‌های غیرمسلمانی بسر میبرند که دارای عقاید و افکار گوناگونی هستند، وضع این اقلیتها در قبال اجرای اصول اسلامی چگونه بوده و سرنوشت آنان چه خواهد شد؟.

خوشبختانه ایدئولوژی اسلامی خود بر این پرسش، بطور آشکار و ساده‌ای پاسخ میدهد: نظام اجتماعی اسلام برای اقلیت‌های رسمی مذهبی، آزادی کامل در عقیده را تضمین مینماید و در اندیشه‌ها و نیایشها و عبادتها و همچنین در روش زندگی داخلی آنها هیچگونه برخوردی با اسلام ایجاد نمیکند، بلکه همه این امور، مطابق عقیده و ایمان هر اقلیتی عملی میشود و دوات اسلامی در هیچیک از آنها دخالتی نمیکند مگر در چهارچوب «قانون حمایت از عقاید» که چگونگی آن، در سایه این نظام اجتماعی جدا از وضع خود «عقیده اسلامی» نخواهد بود و بعبارت روشنتر عقیده اسلامی و عقاید مذهبی دیگر، از يك حقوق قانونی بهره‌مند خواهد شد. ولی قانون‌هایی که باید در جامعه اجرا شود و مشکل‌پیوندهای اجتماعی (منهای پیوندهای زندگی داخلی و با اصطلاح احوال شخصی) باید موافق شریعت و اصول اسلامی باشد و در واقع نقش این قانون نسبت باقلیتها، نقش هر قانون دیگری است که اصول زندگی اجتماعی

راپی ریزی مینماید . اصول اسلامی قانون جنائی ، مدنی ، بازرگانی و بین المللی دارد که متکی بر پایه های اخلاقی و معنوی است که همه ادیان آنرا میپذیرد . و بنابراین ، قانون اسلامی ب روح مسیحیت و یهودیت نزدیکتر از قانون فرانسوی است که امروز حاکم بر سر-نوشت ما است و بیشتر مستند به قانون بت پرستی و مادی روم قدیم است

تا واقعیت مسیحیت

پس بنا بر این ، اگر آزادی عقیده و آزادی انجام مراسم مذهبی و آزادی قانون زندگی داخلی - احوال شخصی - در نظام اسلامی تضمین شود و نگهبانی از این آزادیها جزء اساسی برنامه این نظام گردید ، و اگر مبادی و اصول شریعت اسلامی ، شامل پایه های برای قانون گذاری جدید گردید که خود قانون گذاران امروز ، معتقد و معترف باشند که این قانون و این اصول بهتر و عالیتر از قانون مدنی ناشی از قانون و اصول روم قدیم است ، برای کدام يك از اقلیتهای مذهبی ناگوار و زیان بخش خواهد بود که قانون مدنی ، بازرگانی ، جنائی جامعه ، از اصول انسانی شریعت اسلامی سر-چشمه گرفته باشد ؟ .

و اصولا برای یک نفر مسیحی - مثلا - چه فرقی دارد که حکومت و دولت ، قانون های خود را از شریعت اسلامی اخذ و اقتباس کند یا از قانون فرانسه ترجمه و نقل نماید؟ ، تازه قانون فرانسوی بريك

فرمسیحی ، بیشتر از آنچه که اسلام برای او تضمین میدهد، تضمین نداده و در سایه آن ، بحقوقی بیشتر از آن حقوقی که شریعت اسلامی با وجدان دینی و عبادتهای ویژه و احوال شخصی وی ، تماسی ندارد و بلکه آنرا تضمین میکند و بطور کامل از آن پشتیبانی و نگهبانی می- نماید که بالاتر از آن متصور نیست .

حتی در قانون جنائی و بازرگانی و مدنی ، آنچه که مربوط به عقیده دینی بوده و یا ناشی از آن باشد ، رژیم اسلامی کاملاً مراعات میکند که در آن زمینه هم اقلیتهای رسمی مذهبی به چیزهایی که تماس با عقیده آنان دارد، مجبور نشوند . بعنوان مثال باید گفت که: اسلام استعمال مشروبات الکلی را بر مسلمانان حرام کرده و مشروب خوار مسلمان را هم بشکل خاصی کیفر میدهد ، ولی اگر در جامعه اسلامی اقلیتی باشد که عقیده مذهبی وی باو اجازه مشروب خواری را میدهد ، اسلام پیروان آن اقلیت مذهبی را بخاطر آن کار ، کیفر نمی دهد ؛ البته باید ظواهر جامعه اسلامی را مراعات کند) . وهم چنین : اسلام شراب و خوک را بعنوان مال رسمی نمی شناسد و برای آنها ارزش مالی قائل نشده است ، بطوریکه اگر مشروب الکلی یا خوک می مربوط به فرد مسلمانی باشد و شما آنرا از بین ببرید ، نه کیفری دارید و نه ضامن عوض آن هستید ، ولی اگر همین چیزها در ملک کسی باشد که دین وی اجازه تجارت و خرید و فروش مشروب

و خود را میدهد، بی شک فرد تجاوزکار، که باعث از بین رفتن آن شده، باید غرامت آن را بپردازد.

و همچنین است موضوع زکات، که از نظر اسلام در آن واحد، هم بعنوان مالیات حساب میشود و هم بمثابه عبادت و از همین جا است که اسلام پیروان مذاهب دیگر را، اگر خودشان اظهار تمایل نکنند، مکلف برای پرداخت آن نمیداند، بلکه آنان بجای زکات، مالیاتی می-پردازند که مفهوم عبادت و فریضه مذهبی اسلامی ندارد تا آنان مجبور به انجام یک فریضه اسلامی نشوند و البته آنان در تأمین وضع اجتماعی توده سهم هستند و باید هم شریک باشند، چون خود آنان از ثمره تأمین و بهبود وضع اجتماعی - که زکات بخاطر آن قرار داده شده است - بهره مند گشته و از همین راه، از تضمین های اجتماعی و رفاه عمومی، استفاده میکنند.

و بدین ترتیب می بینیم که نظام اسلامی در مورد پیروان ادیان آسمانی دیگر، نه فقط در موضوع احوال شخصی، بلکه در دائره وسیع قانون گذاری، جنائی، مدنی و بازرگانی هم دقیق ترین و باریکترین احساسات وجدانی را ملاحظه کرده و در نظر میگیرد، و این امر در حقیقت عالیترین و بلندترین قله ایست که هیچ قانون زمینی از قانون های جهان ما، نمی تواند به پایه آن برسد و یا بالاتر از آن باشد.



متأسفانه مأمی بینیم که ابرهای تیره و گمراه کننده ای درباره چگونگی «حکومت اسلامی» بویژه در مسئله کیفر و جزا، در آفاق منتشر شده و مثلاً در موضوع بریدن دست دزد، شکفت انگیز ترین افسانه های دروغ را ساخته و منتشر نموده اند و شاید بسیاری از مردم نا آگاه خیال کنند که بمجرد تطبیق حکم اسلامی در این مورد، دهها هزار انسان، با دستهای بریده در جامعه اسلامی دیده خواهند شد. . .  
و این بی شک پندار موهومی است

اسلام دست دزد را هنگامی قطع میکند که تمام وسائل زندگی مادی را برای همه فراهم کرده باشد و خوراک و پوشاک و مسکن و سایر وسائل ضروری زندگی را برای توده مردم تأمین نموده باشد و آن وقت اگر کسی پس از تأمین وسائل معاش، باز هم ب فکر تجاوز ب مردم افتاد، دست او قطع میشود، برای آنکه او بی شک بدون آنکه واقعاً نیازمند بوده و یا اضطراری در بین باشد، مرتکب دزدی شده است. ولی اگر شبهه اضطرار بمیان آید، از اجرای حد و قطع دست، جلو گیری میگرد و موضوع با تنبیه های متناسب، از قبیل زندان، درمان میشود و بدین ترتیب باید پرسید: برای يك فرد مسلمان یا غیر مسلمانی، چه ضروری وجود دارد که این نظام اجتماعی برپا شود؟ و کدام ناراحتی است که وجدان انسانی را آشفته بسازد؟ در صورتی



که قانونی بمورد اجرا درمیآید که اصول طبیعی زندگی سالم و با امنیت و آرامش را تضمین میکند

\* \* \*

ما میخواهیم که همه مردم ، با تربیت اسلامی ، تربیت شوند و اخلاق فاضله و انسانی را بیاموزند و بکار ببرند تا بتوانند قانون را با اخلاص کامل اجرا کنند و در ظاهر و باطن خداوند را ناظر ببینند و در کارهای خود هدف بزرگی را تعقیب نمایند ...

بنابراین چه ضررهائی متوجه اقلیت های مذهبی در جامعه اسلامی خواهد گشت ؟ ... ادیان واقعی و آسمانی خواستار همان چیزی هستند که اسلام خواستار آنست و همانند اسلام برای تهذیب روح بشر و بالا بردن آن به يك سطح عالی و برتر و خدائی، آمده اند ...

اخوان المسلمین همچنین میخواهند که سراسر جهان اسلام که وطن بزرگ ما است ، از قید و بند هر گونه استعماری رهائی یابد . البته مردم هر زمینی نخست از نظر اسلامی وظیفه دارند که سرزمین خود را از یوغ استعمار نجات بخشند و آنگاه بکمک همدیگر بشتابند . و ما نمیدانیم که این خواست ما ، چه ضرری برای کسانی دارد که هوادار قومیت ( ناسیونالیسم ) هستند ؟ در صورتیکه اسلام همه

هدف‌های انسانی و عالی ناسیونالیسم را با چیزهای دیگری که در ناسیونالیسم نیست، تحقق می‌بخشد و بمرحله وجود می‌آورد، و همچنین ما نمیدانیم که این امر چه ضرری با اقلیت‌ها و یا ناسیونالیست‌ها دارد؟ در حالیکه اسلام برای آزادی همه توده‌ها، از همه اشکال و انواع استعمارها، مبارزه می‌کند و می‌جنگد.

شکفت‌انگیزتر از این، موضوعی است که بسیاری از مردم ناآگاه درباره راه و روش اخوان المسلمین، در آن دچار اشتباه شده‌اند:

آنها می‌گویند که اخوان المسلمین چون خواستار یک حکومت اسلامی و با اصطلاح مذهبی است، پس در واقع می‌خواهد حکومتی بوجود بیاورد که شیوخ **الازهر** و قاهره در همه شئون زندگی مردم دخالت کنند، در صورتیکه اخوان المسلمین حتی یکروز هم چو ادعائی نکرده‌اند.

اخوان المسلمین خواستار حکومت اسلامی، یعنی اجرای **قانون و شریعت اسلامی** هستند و اجرای شریعت و قانون روشن اسلامی، نیازمند آن نیست که طبقه خاصی، متصدی آن شوند و اصولاً باید گفت که در اسلام، هیئت دینی خاص، یعنی پدران روحانی ویژه‌ای مانند مسیحیت، وجود ندارد که همه کارها را در دست بگیرند چنانکه در **اروپا** چنین بوده است، بلکه در آن روزی که اصول و

قوانین اسلامی (اجراء) شد ، در آن روز ، حکومت اسلامی تشکیل یافته است ، بدون آنکه نظر خاصی بگروه معینی باشد . . . .

بالاتر از این ، تشکیل جمعیت اخوان المسلمین خود شاهد آنست که موضوع از آن قرار نیست که بعضی گمان کرده اند ، در تشکیلات اخوان المسلمین همه طبقات ، همه افراد اصیل مردم ، دارندگان شغلها و علوم و فرهنگهای گوناگون ، شرکت دارند و چون این تشکیلات مرکب از افراد مختلفی است ، پس در واقع مسئله تشکیل يك هیت دینی ، به آن مفهومی که در اروپا یا جاهای دیگر بوده ، اصولاً مطرح نیست . و بنابراین ، جار و جنجال درباره اینکه حکومت اسلامی همان حکومت پدران روحانی است ، جز گمراه ساختن مردم و مشوب ساختن اذهان ، هدفی نداشته و کوچکترین ارتباطی هم با واقعیت امر ندارد .

نهضت و راه اخوان المسلمین ، راه و نهضت روشن ، صریح ، بی پرده و آشکار است ، کوچکترین پیچیدگی و ابهام در این راه و روش نیست ، ولی متأسفانه ناآگاهی از حقیقت اسلام موجب شده که گروهی مغرض و یا گمراه ، اینگونه افسانهها و اوهام را منتشر سازند و با کمال تأسف ، حتی در داخل کشورهای اسلامی ، عده‌ای را به اشتباه گرفتار کنند .

حقیقت و انصاف ایجاب میکند که بگوئیم راه و نهضت اخوان

المسلمین، راه و نهضت خالی از تعصب ناآگاهانه بوده و آنهاییکه  
برضد آن توطئه می‌چینند، خود مردمی متعصب یا مفرض بوده و یا  
نادانانی هستند که خودشان هم نمیدانند که چه می‌گویند و چه  
میخواهند!؟ ...



در زیر پرچم اسلام؟



## در زیر پرچم اسلام

احزاب و گروههای اجتماعی مصر بر نامه‌های خود را که از مکتبهای اجتماعی معاصر کمک گرفته است ، منتشر نمودند و داخوان المسلمین ، نیز بر نامه‌های خود را که از اصول اسلامی سرچشمه می گیرد ، اعلام نمود و بدین ترتیب ، فرق و جدائی بین آن برنامه‌های یهوده و بیگانه و این برنامه‌های ارجدار ، ساده ، پاک و برگزیده که سابقه درخشانی داشته و توده مردم را به ترقی و پیشرفت هدبری میکند ، روشن و آشکار گردید .

مدت درازی است که ما ب مردم میگوئیم اصول و مبادی

ارجدار وساده و محکم اسلامی ، از همه مبادی و اصولی که بشریت شناخته است ، با سابقه تر و پیشرو تر بوده و از هر وسیله و روش اجتماعی دیگر ، توانا تر و مترقی تر است و از نقطه نظر نرمش و انسانی بودن بر همه تعلیمات و قوانین دیگر ، برتری دارد .

مدت درازی است که ما ب مردم میگوئیم : افرادی را که اسلام قربیت کند ، همچون پولادی آبدیده ، محکم و استوار ، نیرومند و تزلزل ناپذیر بوده و در قبال مشکلات و سختیها ، مقاومت بیشتری دارند و در اداره کارها و امور ، همت و اراده کاملی را بکار میبرند ؛ برای اینکه آنان بوسیله درون و وجدان نگهبانی شده و پشتوانه ای از دینشان داشته و رهبریشان بعهده قرآنشان می باشد : و ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم ، این قرآن ، بآنچه که پایدارتر است ، هدایت میکند .

و اکنون نخستین فرصت پیش آمده که اصول و مبادی اجتماعی اسلام ، با کمی تفصیل و توضیح ، عرضه شود تا در برابر برنامه های احزابی که مردم را بسوی خود میخوانند ، مورد ارزیابی قرار گیرد و آن سلسله از حقایقی که ما از مدتها پیش ب مردم گفته ایم - و جز گروهی که پرده ای در جلو چشمانشان نبوده و آنها را پذیرفته اند - بر همه روشن گردد .

رزمندگان و دعاة راه اسلام که خواستار تصفیه کامل و همه



جانبه بوده و میخواهند دامنه این تصفیه شامل همکاران و همفکران و یاران فاروق در تبه‌کاریهای او باشد ، هرگز خودشان کوچکترین آلودگی نداشته‌اند و این حقیقت غیر قابل انکاری است ، ولی باید فهمید که چه عواملی باعث شده که دستهای خیانتکاران ، مانند دوران تاریک گذشته ، بکار خود ادامه دهند ؟ .. چرا احزاب آلوده و شکست خورده در موضوع « تصفیه » در جبهه مخالف قرار گرفته و خواستار عفو و اغماض هستند ؟ چرا آنها از قصاص و کبفر عادلانه ، از پاکی و نور ، از عدالت بجادر مورد تبه‌کاران - در هر مقامی که بودند و هر شغلی که داشتند و بهر اندازه که پول و ثروت دارند - طرفداری نمیکنند و هوادار « تخفیف » ! و « گذشت » می‌باشند ۱۴ .

روح رزمندگان و دعاة راه اسلام ، هیچوقت آلوده با اریستوکراسی و اشرافیت دروغین و امتیازات طبقاتی تباه کننده نگشته‌است آنان خواستار مساوات مطلق هستند که افسانه برتری و والائی ، طبقه حاکمه را از بین میبرد و برای امراء ، وزراء ، نجباء و اشراف ، دادگاهی غیر از دادگاههای عمومی مردم تشکیل نمیدهد و آنان را بادیگر توده مردم یکسان می‌داند آنان بطور کلی میخواهند ، که همه - بدون هیچگونه امتیازی - در برابر دادگاههای معمولی قرار گیرند و در باره همه آنان ، تصمیمات

## واحدی اتخاذ گردد .

اسلام برای رئیس دولت و هیچیک از یاران و همکارانش ،  
حق اضافی در مال ، در قضاوت ، یا هر کار و امر دیگری ، قایل  
نیست و حق آنان را با حق افراد عادی و توده مردم برابر میداند .  
و این همان اسلامی است که ما هواداران هستیم و مردم را بسوی آن  
میخوانیم ولی احزاب مصر ، هر گز شهادت آنرا ندارند که این چنین  
اندیشه‌ای را بخود راه دهند ، برای آنکه هنوز روح بردگی ،  
درد و جان آنان رخنه کرده و آنان ، بطور موروثی ، نسلی پس  
از نسل دیگر ، بر پایه بندگی ، پرورش یافته‌اند ! .

رزمندگان و دعاة راه اسلام ، با مردم مجامله‌ای ندارند و در  
باره مشکلات موجود ، آنان را و اداریه سازش نمی‌کنند ، زیرا که  
آنان بخوبی میدانند که مالکیت موجود در مصر ، مالکیت  
حرام و ناهنجار است . مالکیتی است که يك سوم از  
اراضی قابل کشت را در اختیار فاروق و خانواده و  
یاران وی قرار داده است ! . و باز بخوبی میدانند که این  
گروه ، این املاک را از «میهن» جد بزرگشان وارد نکرده‌اند  
بلکه آنها را از دست مردم مصر گرفته و بینما برده و از راههایی که  
شرع و قانون آنها را بر سمیت نمی‌شناسد ، تصرف نموده‌اند و در  
سایه این وضع ، ادارات دولتی ، طبقه دهقان را بشکل برده‌ای در

آورده و کشاورزان را از حق مشروع خود محروم ساخته اند و روی همین اصل است که اخوان المسلمین خواستار تحدید مالکیت اراضی، محدود شدن کیفیت رابطه مالک و مستاجر بوده و هوادار اجرای سیستم هزارة هستند که مطابق با موازین و احکام اسلامی بوده و ضامن عدالت اجتماعی اسلامی است... آنها عقیده دارند که این شکل از اجاره نقدی یا عینی، مردم را بزرگوار کرده و بر مستاجرین ظلم و ستم بی پایان روا داشته است و باید تغییر یابد.

این مطلبی است که حزب خدا آنرا میگوید. اکنون باید دید که دیگران چه میگویند؟... آنان در برابر مالکیت فردی موجود، لال شده اند، برای آنکه خودشان نیز در معرض خطر قرارداد و برای آنکه آنان، خود خون مردم را مکیده اند، و برای آنکه خود آنان، فتوای هائی هستند که مصر امروز میخواهد از نکبت و بدبختی آنان رها شود و پس از مدت های طولانی اختناق و ناراحتی، نفسی براحتی بکشد.

رزمندگان و دعاة راه اسلام، پس از این، خواستار روشن شدن وضع درآمدها و از بین بردن تفاوت های فاحش بین حقوق کارمندان دولتی و پادستزدهای کارگران هستند. آنها میخواهند وسایل حداقل زندگی برای عموم تأمین شود و این «وسایل حداقل زندگی» شامل: خوراک کافی، پوشاک لازم، مسکن آسایش بخش،

، درمان و تعلیم مجانی ، و تضمینهای اجتماعی در برابر بیماری ؛ ناتوانی ؛ پیری و بیکاری، میگردد .  
اگر زکات برای این منظور کافی نباشد ، دولت صالح اسلامی باید ، مازاد اموال و دارائی ثروتمندان را بگیرد و در راه مصالح عموم و نیازمندان بکار اندازد ... این گروه حق جو و حقیقت گو، همچنین خواستار عضویت کشاورزان و دهقانان در سندیکاهای تطبیق قوانین صحیح کارگری در حق آنان و آزادی تشکیل اتحادیه های کارگری هستند .

اما احزاب؟! .. آنان در این باره لب از لب برداشته و سکوت کرده اند ... چرا؟ برای آنکه آنها ، حتی حزبی که خود را حزب اکثریت و حزب ملی ! مینامد ، در آن هنگام که ما خواستار پذیرفتن حق کشاورزان بمثابه کارگر شدیم ، ناراحت گردید و باد در دماغ بسیاری از سناتورها و نمایندگان مجلس وابسته بان افتاد ، زیرا که آنان مایل نیستند بردگانشان بتوانند در مقابل اربابان ، سر بلند کنند و یا کارگران و کارمندان، بتوانند همچون افراد آزاد و باعزت ، زندگی جدیدی را آغاز کنند .

ارزش و اهمیت برنامه های اخوان المسلمین در قبال برنامه های مسخره و بی ارج احزاب ، هنگامی بیشتر روشن گردید که ما از چهارچوب مسائل اقتصادی و اجتماعی خارج شده و در میدان

وسیع انسانی نیز برنامه خود را اعلام داشتیم ...  
دعا و اندیشمندان اسلامی ، ترقی سطح اخلاقی افراد و  
پیشرفت ارزشها و مقیاسهای بشری در همه زمینه ها را فراموش  
نکردند ، برای اینکه راه و روش ، دعوت و مکتب آنان ، وسیع تر و  
جامعتر از آنست که در چهار دیواری اصلاحات اقتصادی یا اصلاحات  
اجتماعی وابسته به اقتصاد ، محدود شود . آنان در اصلاحات اجتماعی  
دارای سابقه بیشتر و بینش وسیعتری هستند ، ولی بموازات آن ، از  
نقطه نظر آگاهی بوضع انسان ، بهمه ارزشهای بشری توجه دارند ،  
زیرا که آنان از قرآنی الهام میگیرند که میفرماید : « ولقد کرّمنا  
بنی آدم ، - ما فرزندان آدم را عزت و کرامت بخشیدیم - و این  
عزت و کرامت ، جز با تحقق یافتن همه مقیاسهای انسانی در همه  
میدانها و جز با برتری اخلاقی انسان بر حیوان ، کامل و حقیقی  
نخواهد بود . وبهمین جهت ، آنان با هر گونه فساد و تباهی ، زشتی  
و پستی ، مبارزه میکنند و خواستار «تصفیه» در همه میدانهای زندگی  
اهم از سیاسی ، قانونی و اقتصادی هستند و بلکه این «تصفیه» و پاکیزگی  
را در ضمیر و درون انسان ، بیشتر از هر جای دیگر لازم میدانند ...

\* \* \*

در پایان این مقال ، اشاره باین نکته ضروری است  
در سال گذشته که حمله و هجوم برای «تصفیه» ، در روزنامهها

برپاشد!، ومن در مجله «الدعوة»، ارکان اخوان المسلمین و روزنامه «سوسیالیسم»، نشریه سوسیالیستها و «پرچم جدید»، وابسته به گروه‌های ملی، مقالاتی می‌نوشتم، گروه بسیاری بمن مراجعه کرده و پرسشهایی در این زمینه نمودند و من بهمه آنها پاسخ دادم که:

من نبرد و پیکار مقدس و آشتی ناپذیر خود را در صفحات همه این جرائد و نشریات در زیر یک پرچم آغاز کرده‌ام و آن: پرچم اسلام است.

اسلام در راه بسط عدالت اجتماعی مبارزه میکند، همانطور که سوسیالیستها در این راه نبرد میکنند. و در میدان عدالت ملی و سیاسی نبرد مینماید، چنانکه گروه‌های ملی در این راه به پیکار برخاسته‌اند. و در میدان عدالت انسانی نیز می‌جنگد، همانطور که اخوان المسلمین میخواهند! و این جرائد و روزنامه‌ها، نسبت بمن، در واقع میدانی برای مبارزه و پیکار هستند و من اگر غیر از اینها نیز وسیله‌ای بیابم، تا آنجا که بتوانم، با آنها نیز همکاری خواهم نمود.

من در زیر پرچم بزرگ اسلام، نقش کوچک خود را ایفا کرده‌ام. و این نقش را با احساس واحد و در سایه پرچمی واحد: پرچم مبارزه. برای بسط عدالت- که زمینه‌ها و میدانهای آن متعدد و گوناگون

است - ادامه داده‌ام و در همه این احوال ، در واقع درسایه و پرتو اسلام بوده‌ام که از همه نهضت‌های آزادیبخش پشتیبانی می‌کند و همه میدان‌های نبرد انسانی را بزرگ میدارد و شامل هر گونه دعوتی برای برتری عزت انسان میگردد و بر همه مکاتبها ، از نقطه نظر پهناوری بافق ، اتحاد هدف ، حرارت ایمان ، امتیاز و تفوق دارد .

امروز ، مرور زمان صحت این مطالب را ثابت میکند و بر همه روشن میسازد که اسلام چگونه همه این هدفها و آرمانهای بزرگ را با خود همراه دارد و چگونه بطور جدی میخواهد که میهن اسلامی از سیطره تجاوز کاران و آلودگان ، فرصت طلبان و سودپرستان ، اشغالگران و استعمارگران رهایی یابد... یا چگونه عدالت اجتماعی و آزادی واقعی را برای عموم هم میهنان طلب میکند و در عین حال چگونه عزت و احترام انسان را خواستار است؟



دعوت و راه اسلام ، همان دعوت و راهی است که بشریت دیرروز و امروز و آینده بآن نیازمند بوده و هست و خواهد بود .  
اگر خداوند راه دستکاری را به احزاب نشان دهد و اگر رهبران احزاب ، کمی دل و جان خود را از آلودگی‌ها پاک کنند

و چشمشان به نور هدایت روشن گردد ، بی شك بسوی این مکتب  
روی میآورند و زیر پرچم خداوندی ، گرد میآیند .  
«والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم» - و خداوند هر کسی  
را که بخواهد براه راست هدایت میفرماید ..





**فقط يك راه !**



## فقط يك راه !

مامجبوريم كه براي خود فقط يك راه انتخاب كنيم . ما در  
روش بين المللی خود ، جز این راه ، راه دیگری در پیش نداریم ،  
و کسانی که خیال میکنند مامی توانیم راههای گوناگونی را بیمائیم  
و سپس یکی از آنها را اختیار نمائیم ، در فهم و درك منطق عصر و  
زبان واقعیت و طبیعت اوضاع ، اشتباه میکنند .

مامجبوريم كه براي خود پرچم واحدی بر گزینیم و در زیر  
سایه آن ، همگام با ملت‌هایی که در زیر سایه آن هستند ، دور هم  
جمع شویم و هرگز نمی توانیم که بطور منفرد و جدا از دیگران ،

بسر بیریم ویا باردو گاهی بیو ندیم (۱) که وقت آن سپری گشته و به موزه باستانشناسی قرن پیش!، گذاشته شده است!.

بنظر ما دوره ناسیونالیسم منطقه‌ای ویا ناسیونالیسم وابسته به نژاد!، پایان یافته و این دو اندیشه، فقط در افکار و اذهان کوتاه گروهی که از روح زمان و منطق عصر و مقتضیات آن آگاه نیستند، بوجود می‌آید.

جهان بدو اردو گاه بزرگ و آشکار تقسیم شده و بلوک سومی هم گویا می‌خواست بوجود بیاید اولی چون اساس صحیح و درستی را که بر روی آن استوار گردد، نپیمود، بوجود نیامد و یا آنکه آن اساس صحیح را شناخت، ولی در مرحله عمل خود را از آن دور نگه داشت و به نتیجه نرسید.

دو اردو گاه معروف، بلوک شرق و بلوک غرب است. بلوک نخستین بر اساس یک عقیده و طرز فکر استوار است، و بلوک دوم پایه‌ای جز «استعمار»، ندارد، ولی این دو بلوک، هر دو بر ضد مامی جنگند و هر دو برای غارت نمودن این قربانی - که ما باشیم - بایکدیگر به نبرد برخاسته‌اند و هر دو کوشش سعی دارند که ما را یکجا و برای همیشه بچنگ آورند و بیلعند! و برای آنکه بتوانند این قربانی را باسانی بخورند، ضروری است که ما اردو گاه مستقلی

---

(۱) : این مطلب را کسانی میگویند که مردم را به ناسیونالیسم

تنگه و کوچک منطقه‌ای یا ناسیونالیسم محدود عربی دعوت میکنند!

نداشته باشیم و از تشکیل بلوك سوم جلو گیری بعمل آید و ما همچنان بشکل دولتهای كوچك و ناتوان بمانیم و هر کدام ، مانند گربه‌های خشمناك ۱ ، در زیر پرچم ناسیونالیسم مسخره ، قیافه مضحکی بر خود بگیریم ۱ .

پس کسانی که در میان ما ، مردم را به زنده کردن ناسیونالیسم كوچك و محدود عربی میخوانند ، در واقع فقط برای این میکوشند که نقشه گرفتاری ما ، در چنگال یکی از دو بلوك شرقی یا غربی ، آسان تر گردد . ولی ما - توده مردم - در این موضوع ، نظریه خاصی داریم . ما توده مردم ، نمیخواهیم قربانی شویم و بهمین جهت ، همه این مکتبهای كوچك و ناتوان را که گروهی مزدور یا فریب خورده ، بخاطر استعمار شرقی یا غربی ، در راه آن میکوشند ، طرد نموده و تقبیح میکنیم .

ما بخوبی میدانیم که در انتخاب راههای گوناگون ، آزاد و مختار نیستیم ، بلکه ما فقط يك راه در پیش داریم و آن اینک خود بلوك سوم و مستقلی را تشکیل دهیم که وابسته بچرخ هیچیک از راه های بلوك شرقی یا غربی نباشد ، زیرا که شرق و غرب ، هر دو در راه از بین بردن ما مشغول توطئه و همکاری هستند ۱ .

راستی چه کسی از ما میتواند بطور آشکار بگوید که میخواهد در کنار یکی از دو بلوك ، در نبردشان برضد ما ، بایستد ۱۲ . و چه

کسی از ما میتواند بطور صریح بگوید که میخواهد یکی از دو بلوک را تقویت کند و برای آن پیروزی بطلبد، تا ما را ازین ببرد ؟  
بنظر من بهتر است که وضع هر دو بلوک را نسبت بخودمان ، مورد توجه قرار دهیم :

### بلوک غرب :

آیا کسی از ما - در مصر یا هر یکی دیگر از سرزمینهای عربی و اسلامی - جرأت دارد که ما را بان اردو گاه استعماری ملحق سازد  
کما : در مصر ، لیبی ، تونس ، مراکش ، الجزائر ، سومالی ، اریتره ، سنگال ، فلسطین ، سوریه ، لبنان ، عراق ، اردن ، یمن ، حجاز ؛ شیخ نشین های خلیج فارس و مالایو ، در تحت فشار آن جان میکنیم و در زیر چکمه هایش نابود میشویم ؟ (۱) .  
همه این کشورها ، سرزمین های اسلامی هستند و بخاطر منافع پست استعمار غربی - که همه جناحهای آن بر ضد ما همفکری و همکاری دارند - به زنجیر کشیده شده اند و در هر نقطه ای از این سرزمینها ، که مبارزه ملی علیه استعمار و اشغالگران بیگانه آغاز شده ، کشورهای استعماری دیگر غربی ، همکار خود را کمک و یاری کرده و ملت های ما را سرکوب نموده اند .

---

(۱) هنگام نوشته شدن این مقاله ، اکثر کشورهای اسلامی

فوق ، توسط نیروهای استعماری اشغال شده بود .

**استعمار انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا و هلند در**  
سرکوب ساختن نهضت‌های آزادی‌بخش در سرزمین‌های اسلامی به  
تنهایی اقدام نمی‌کند ، بلکه به‌همکاری و کمک آمریکا و دلارهایش ،  
تانکها و هواپیماهایش ، بضمیمهٔ نفوذ جهانی آن ، در مقابل توده‌های  
مسلمان بمقاومت می‌پردازند و این حقیقتی است که ما مردم آنرا  
بخوبی فهمیده‌ایم ، اگرچه دستک‌های تبلیغاتی آمریکا در شرق  
کوشش دارند که ما را گول بزنند تا ما این حقیقت را ندیده  
بگیریم !.

چه کسی است که کوشش میکند ما را به چرخ‌ارابه این بلوک  
استعماری وابسته سازد تا صدها هزار از جوانان برومند خود را بآن  
تحویل دهیم و از آنها بمثابه وسایل یدکی جنگی ، استفاده کند و آنها  
را جلورگبار مسلسل و توپ و تانک دشمنی که میخواهد بر آن  
پیروز گردد ، بفرستد و سپس نفوذ و سیطرهٔ استعماری خود را هم در  
میان ما تحکیم بخشد؟.

آری هر کسی که در این توطئه شرکت میکند - در هر مقامی  
که باشد - سرانجام کیفر خود را بوسیلهٔ این ملت‌ها خواهد دید ...  
ملت‌هایی که دیگر طاقت تحمل حکومت استعمار را ندارند و تغییر  
نام‌ها و شکل‌های استعمار هم آنان را گول نمی‌زند و تبدیل اسامی  
استعمارگران و نقشه‌های آنان هم نمی‌تواند آنان را از نهضتی که

آغاز کرده اند، باز دارد، زیرا که آنان آماده شده اند که در راه رهایی، از هر گونه فداکاری و تجربه‌ای استفاده کنند .

هرگز ، هیچکس - در هر مقامی که باشد - نمی‌تواند و حق ندارد که بادلایل و پول ، سر نیزه و زور ، مارا بارابا استعمار غربی ببندد ، و بهر مقدار که تعداد افراد مزدوری که میخواهند ملت های مارا تخدیر کنند ، زیاد باشند ، باز امکان نخواهند یافت که مارا بار دو گاه امپریالیسم غرب وابسته سازند ، زیرا که دیگر ملت های ما بیدار شده اند و کیفر هر کسی را که فکر میکند هنوز آنها در خواب هستند ، خواهند داد .

### بلوك شرق

گروهی از کسانی که میخواهند ما به وسیله‌ای شده از جنگال امپریالیسم غربی رهایی یابیم ، بسوی بلوك شرق روی می‌آورند. ولی ما در این سرزمین پهناور ، این روش راهم بشدت رد میکنیم . ما نمیخواهیم که رهایی سرزمین خودمان را به بهای بردگی روح خودمان بخریم ، ما قصد نداریم که عقیده و طرز فکر خود را بدین ترتیب بفروشیم ، در حالیکه ما راه دیگری برای رهایی و نجات داریم .

هرگز در سرزمینهای ما ، مسلمانی پیدا نمیشود که رژیم کمونیسم را بپذیرد تا کمونیسم ، مسلمان و صاحب هر عقیده مذهبی



دیگری را سرکوب نماید ، چنانکه در شوروی ، چین کمونیست ،  
ترکستان شرقی و غربی ، سرکوب نموده است .

هواداران و دعای کمونیسم در سرزمینهای پاکما ، گروه کمی  
هستند و بهر اندازه هم که کوشش کنند و یا کمک دریافت دارند ، هم-  
چنان در اقلیت خواهند ماند ، برای آنکه مذهب کمونیسم ، نسبت به  
یک مذهب غیر طبیعی است و چون ما نیازی بآن نداریم ، سرزمین ما  
برای رشد آن مساعد نخواهد بود ، ما خود دارای یک مذهب و مکتب  
اجتماعی هستیم که از نقطه نظر سابقه ، عدالت ، احترام به انسان ،  
بر طرف ساختن نیازمندیهای ما و نیازمندیهای همه بشریت ، در  
عصر حاضر ، بر مکتب ماتریالیسم که کمونیسم بر پایه آن استوار  
است ، برتری و تفوق بسیار دارد و روی همین اصل ، هواداران  
کمونیسم همچنان در اقلیت خواهند ماند ، زیرا که آنان مبلغ مذهب  
و مکتبی هستند که در محیط ما بیگانه است... مکتب و مذهبی که  
هیچگونه نیازی بآن نداریم و هیچگونه ضرورتی هم آن را ایجاب  
نمیکند. و البته مکتبهای اجتماعی فقط در جامعه‌ای میتوانند بوجود  
آیند که ضرورتی پیدایش آنها را ایجاب کند .

علاوه بر اینها ، مانمی خواهیم که به قتلگاههای تصفیه (۱)

---

(۱) :ونی سرانجام سید قطب در یک کشور اسلامی ا بقتلگاه

تصفیه کشانده شد و اعدام گردید ...

که برای صاحبان عقاید مذهبی در کشورهای کمونیستی وجود دارد،  
کشانده شویم ، ما می‌خواهیم زنده بمانیم تا بکارها و وظایفی که  
در قبال انسانیت داریم ، عمل نمائیم ، ما عاشق انتحار در قتلگاه  
کمونیسم ، نیستیم! ...



بنابراین ، ما چاره‌ای جز این نداریم که خود بلوک مستقل  
وارد گاه سومی بوجود آوریم . ما نمی‌توانیم که در چهار چوب  
ناسیونالیسم شکست خورده منطقه‌ای ، یا ناسیونالیسم تنگ‌عربی ، بطور  
منفرد ، بسر ببریم . ما همچنین نمی‌توانیم یکی از دو بلوکی به  
پیوندیم که هر دو بخاطر غارت ما بایکدیگر نبرد دارند و هر کدام  
میخواهد که زودتر پیروز گردد و ما را یکجا ببلند ... پس ما جز  
راه سوم ، راه دیگری در پیش نداریم و در واقع برای ادامه حیات  
فقط يك راه میتوانیم انتخاب کنیم و باید همه رهبران و حامیان  
ناسیونالیسم شکست خورده و تنگ‌منطقه‌ای یا عربی را بحال خودشان  
بگذاریم تا با خیالات واهی قرون پیشین ، خوشحال باشند و اوها  
قرن هیجده و نوزده میلادی ، آنان را مسرور سازد ، زیرا بسیارند  
افرادی که خود را با آثار باستانی مشغول میدارند ...

البته بلوک شرق و غرب ، هر دو با هم و بطور یکسان ، دوست  
ندارند که ما در زیر یک پرچم طبیعی و مستقل ، متشکل شویم و

هر دو با هم ، در جلوگیری از این امر ، از وسایل ناجوانمردانه‌ای که دارند ، در میان ما اقدام میکنند و بهمین جهت ناگهان راه ما از رفتن بزیر پرچم طبیعی واحد : پرچم وحدت بیش از ششصد میلیون مسلمان در سرزمینهای پهناور اسلامی ، منحرف میشود و از این راه ، بزیر سایه يك پرچم ساختگی و بیهوده‌ای کشانیده میشود که نام آن را دبلوکه آسیائی - آفریقائی ، نهاده‌اند و در این بلوکه سوم خبالی ، دو عضو بزرگ و مهم - هند و پاکستان - بخاطر کشمیر با هم سر جنک دارند و صدالبته من نمیدانم که چگونه میتوان بلوکه سومی - باین مفهوم - بوجود آورد که دو عضو بزرگ آن ، بایکدیگر دشمنی و عداوت خونین دارند ...

بی شک این يك بلوکه غیر طبیعی است ، ولی هر دو بلوکه دشمن ، مارا بسوی آن می‌رانند ، تا مارا از تشکیل بلوکه و اردو گاه طبیعی خودمان منصرف سازند ، اردو گاهی که عقیده واحد ، تاریخ واحد ، بصلحت واحد ، موقعیت جغرافیائی و اقتصادی واحد ، اجزاء آنرا بهم پیوند میدهد و همه عوامل تشکیل يك بلوکه مستقل ، بدون هیچگونه استثنائی ، در آن وجود دارد .

ولی باید پرسید که چرا شرق و غرب مخالف پیدایش این بلوکه هستند ؟ برای آنکه تشکیل این بلوکه بر روی اساس طبیعی خود ، در واقع برخلاف مصالح مادی بلوکه شرق و غرب ، هر دو ،

خواهد بود .

دلیل یا بهانه‌ای که گاهگاهی بعنوان مانع اصلی و مشکل عمده تشکیل ابن بلوک طبیعی در سرزمینهای اسلامی ، بگوش می‌رسد ، وجود اقلیت‌های غیر مسلمان در سرزمینهای اسلامی است . راستی که این سخن مایه تعجب و شگفتی است ! ... گویا که این اقلیتها ، بطور ناگهانی و تازه بوجود آمده‌اند و چهارده قرن تمام در این سرزمین پهناور از زندگی راحت و پر آسایش ، بهره‌مند نشده‌اند ... و اصولا شاید بتوان گفت که در هیچ سرزمین دیگری اقلیتها تا این حد آزادی و آرامش نداشته‌اند .

در واقع این يك فتنه و آشوبی است که میخواهند آنرا در سرزمینهای ما که تعصب زنده و زشت را بر خود ندیده‌اند ، بوجود آورند . البته این فقط امروز نیست ، بلکه در سراسر تاریخ آن و بویژه در آن هنگام که در همه نقطه‌های آن ، اسلام حکومت میکرد ، اقلیتها همیشه از حقوق انسانی خود بهره‌مند بوده‌اند و بنظر ما ، در سراسر جهان ، آن عدالتی که همه مردم در میهن اسلامی - واقعی - دیده‌اند ، در هیچ کجا و هیچ سرزمینی ندیده‌اند .

مطرح ساختن مسئله اقلیتها ، بهانه‌ای بیش نیست . این موضوع در برابر منطق تاریخ ، مقتضیات زمان ، تابع مقاومت ندارد ، و مانیز برای آزادی و استقلال کامل و واقعی خود ، راهی

جز تشکیل بلوک سوم - بمفهوم خاص آن - درپیش نداریم و بی-  
شک بنفع ما و مردم جهان خواهد بود که وقت را تلف نسازیم  
و به مذاکرات مسخره و پیهوده نپردازیم و بمخالفت با منطق عصر  
و طبیعت اوضاع طبیعی برنخیزیم و راه مستقیم و روش صحیح خود  
را هر چه زودتر انتخاب کنیم





# اسلام غربی





## اسلام غربی

این روزها غریبه‌ها بازبفکر اسلام افتاده‌اند ، آنها امروز نیازمند «اسلام» هستند تادر خاورمیانه و کشورهای اسلامی آسیا و آفریقا ، با کمونیزم بجنگند .۱

آری غریبه‌های مسیحی ، پس از آنکه از دوران جنگهای صلیبی مدت ۹ قرن و بلکه بیشتر ، با اسلام می جنگیدند ، امروز احساس نیاز به اسلام میکنند .۱

آنها امروز نیازمند اسلام هستند ، همچنانکه نیازمند هم کاری مردم آله ان ، ایتعالیاد ژاپن هم هستند که در جنگ حماز... کشور آنها را ویران نموده وباخا... یکس کردند

ولی امروز هم با تمام قوا میکوشند آنان را مجدداً بر سر پانگهدارند، تا بفتح آنان، در قبال غول کمونیسم بتوانند بایستند! (وی-شک اگر فردا لازم شد، مجدداً برای ویران ساختن آنها خواهند کوشید!).

**البته اسلامی که غریبهای استعمارگر و هم - پیمانهایشان در شرق میانه؛ خواستار آن هستند، همان اسلامی نیست که با استعمار می جنگد و با خود کامگی مبارزه میکند، بلکه فقط «اسلامی» است که با کمونیسم مبارزه می نماید.**

آنها می خواهند که واقماً اسلام حکومت کند و هرگز هم قدرت تحمل آن را ندارند که اسلام حکومت را بدست بگیرد، برای آنکه اسلام اگر حکومت را در دست گیرد، ملت‌ها را از نومیسازد، در میان تودمها دگرگونی و انقلاب ایجاد میکند و آنگاه به ملت‌های جهان می آموزد که تجهیز قوا بر ضد امپریالیسم و استعمار، یک وظیفه و واجب دینی است و بیرون راندن استعمارگران، یک فریضه مذهبی است و کمونیسم هم مانند استعمار، همچون وبای خطرناکی است و هر دو دشمنند و هر دو تجاوزکار و با هر دو باید جنگید... بنابراین، غریبها برای خاورمیانه یک «اسلام غریبی» را لازم دارند و از همین جا است که از هر گوشه‌ای صدای «اسلام»!

بلندشده است و مامی بینیم که روزنامه‌های «مصر» یا سرزمینهای دیگر اسلامی، منتشر می‌شوند و صفحاتی از آنها درباره موضوعات اسلامی پر شده است، در صورتیکه این روزنامه‌ها و مدیرانشان، یک‌روز هم اسلام‌ها دوست نداشتند و کوچکترین آشنائی هم با آن ندارند.

علاوه بر روزنامه‌ها، ناگهان می‌بینیم که مرکز نشر کتب امریکائی مسئله «اسلام» را موضوع کتابهای مله‌انه خود قرار می‌دهد و آنگاه یک‌سره از نویسندگان حرفه‌ای، که وضع آنها در قبال محروب روشن است، بفریب بحث و بررسی در مسائل اسلامی و نوشتن کتاب در باره اسلام می‌افتند، در صورتیکه پس از جنگ گذشته پس از پیروزی «هم‌پیمانان»، دیگر قلمی از «اسلام» نمی‌بردند و سنک آن‌ها بسینه نمی‌زدند و از آن طرف، آن گروه از رجال دینی حرفه‌ای که کارشان توجه باوضاع روز است، به مقایسه اسلام با کمونیسم بر می‌خیزند و بحث‌های مفصلي در این زمینه منتشر می‌سازند.

اما درباره اسلامی که با امپریالیسم غرب همانند کمونیسم می‌جنگد و فرقی بین دو دشمن نمی‌گذارد، هیچیک از این گروه بزرگوار، از آن سخن نمی‌گویند، و باز هیچیک از آنان، درباره اسلامی که حاکم بر شئون زندگی اجتماعی مردم گردد و در آن

دگر گونی همه جانبه ایجاد کند ، صحبت نمی کنند .  
ما می بینیم که نظر «اسلام» رادرباره جلوگیری از ازدیاد  
نسل ، زن و پارلمان ، مسئله نماز و روزه در مناطق قطبی و چیزهایی  
که وضو را باطل می سازد ، می پرسند و شورای فتوای الازهر هم  
بآنها پاسخ می دهد ، ولی هرگز از اسلامی که در مسائل اجتماعی ،  
اقتصادی و سیستم مالی دخالت کند ، پرسشی بمیان نمی آید و هیچوقت  
نظریه اسلام درباره اوضاع سیاسی و قومیت و ناسیونالیسم و رابطه  
های مخفی و آشکار کشورهای ما با استعمار ، مورد بحث و بررسی  
قرار نمیگیرد .

درباره دمکراسی در اسلام ، احسان و عدالت در اسلام ، اجازه  
هست که کتاب و مقاله نوشته شود ، ولی در موضوع حکومت اسلامی ،  
قانون اسلام و راه پیروزی اسلام و مسائلی از این قبیل ، هرگز نباید  
کتاب یا مقاله ای نوشته شود و هرگز نباید درباره آنها سخنی بمیان  
آید و یا از شورای فتوی ، فتوایی خواسته شود .



... و تا زگیها این «اسلام غربی» فهمیده که در اسلام موضوعی  
هست که آنرا «زکات» می نامند و باز همان اسلام غربی ، احساس  
کرده که پرداخت این زکات اگر از نواحباء شود ، ممکن است جلوی  
پیشرفت کمونیسم را بگیرد و از این رو ، بینیم که بلا فاصله ، هیئت

بررسی‌های اجتماعی، ؟ بوجودی آید تا در باره داستان «زکات»  
و مسئله «تکافل اجتماعی در اسلام» به بحث و بررسی به -  
پردازد ؟

آری غرب هنگامیکه فهمید در اسلام قانون زکات می‌تواند  
جلو فقر و بدبختی مردم بینوار بگیرد، «هیئت بررسی‌های اجتماعی»  
ناگهان تشکیل شد و مسئله زکات و تعاون اجتماعی در اسلام را مورد  
بحث قرارداد .

واز آنجا که غرب ، در پشت سر بررسی‌های این هیئت قرار  
داشت ، بزرگان قوم - در مصر - صلاح ندیدند که در برابر مطرح  
شدن مجدد آن ایستادگی کنند ، چنانکه در مقابل «عبدالحمید عبد  
الحق» ، در آن ایام که وزیر امور اجتماعی بود ، مقاومت نمودند  
زیرا که بزرگان قوم ما ، میتوانند در برابر قانون زکاتی که دستور  
خداوند باشد ، اشکال تراشی بنمایند ، ولی اگر روزگاری غرب  
هوادار آن گردد ، بی شک چاره‌ای جز اطاعت و خضوع در پیش  
آن ندارند ...

وروی همین اصل بود که در مصر هیئتی مرکب از اساتید فقه  
اسلامی در دانشگاه قاهره و رجال الازهر و بعضی از پادشاه‌ها  
تشکیل شد تا مسئله تکافل و تعاون اجتماعی در اسلام و بویژه موضوع  
زکات را مورد بررسی قرار دهند ، البته نه برای آنکه خدمتی در

راه خدا و در راه هیبت انجام میدهند ، بلکه برای آنکه «غرب»  
و «هیئت بررسیهای اجتماعی» ، وابسته ، چنین خواسته است .  
اینجا بود که خطر احساس شد . از طرفی غریبها اگر حقیقت  
تعاون و تکافل اجتماعی از نظر اسلام در یابند ، آنرا در خاور  
میانہ اجرا میکنند ، زیرا آنان برای مبارزه با کمونیسم در شرق ،  
هرگز سدی نیرومندتر از اسلام نخواهند یافت . و از طرف دیگر  
تعاون و تکافل اجتماعی در اسلام ، در ثروت و دارائی عموم نظر  
خاصی دارد و اجازه تورم ثروت نمیدهد و حق زندگی برای همه  
است و این وضع هم بدون شك بسود بزرگان قوم نخواهد بود .  
و روی همین اصل ، باید موضوع را بطور وارونه به «غرب» نشان  
دهند و چاره‌ای جز این نیست که در تفسیر متون و نصوص اسلامی ،  
به حیلہ و نیرنگ پناه ببرند و آن باری را که اسلام بر دوش اموال و  
دارائی مردم میکذارد ، تخفیف داده و سبک سازند و «هیئت بررسی»  
های اجتماعی ، از بررسی خود نتیجه مطلوب را نگیرند و قطب‌نگوہ  
مختصری پردازند ، تا چشم زخمی بر اموال و دارائی بزرگان  
قوم نرسد ! ...

البته اگر کار ، کار خدا و دین بود ، مسئله آسان بود ،  
ولی دستور ، دستور غرب است و لذا آنچه را که اسلام مقرر داشته  
با آنچه که «هیئت بررسیهای اجتماعی» عرضه داشته ، دو چیز

جداگانه خواهند بود . هیئت بررسیهای اجتماعی راز و حقیقت اسلامی را در این زمینه درک نکرد و یا نخواست درک بکند و اگر می فهمید ، آنرا بر مردم مسلمان لازم الاجرا میکردند .

گروهی از اعضاء این هیئت بررسی، که مغرض و معاند هستند نمی دانند که نصوص اسلامی را چگونه پنهان کنند و از طرفی نمی فهمند که چگونه پاره ای از آنها را بپذیرند و بقیه را دور بریزند و راه این راهم نمیدانند که چگونه با احکام الهی، با رزوی مادی خود برسند؟ .. این گروه يك هدف دارند و گروه دیگری هم هستند که از کوشش خود نتیجه ای نمی گیرند و نمی دانند که چه می خواهند .

و این وضع در واقع «مسخره» یا «فاجعه» است و فقط خداوند میداند که سرانجام این بازیها چه خواهد شد؟ .



البته باید افزود که اسلام دارای دوستان و هوادارانی است که فقط در راه آن ، نه بخاطر دیگران ، میکوشند و در زیر پرچم اسلام بر ضد استعمار ، خود کامگی ؛ کمونیسیم ، بطور یکسان ، مبارزه میکنند .

این هواداران اسلام عقیده دارند که اسلام باید بطور کامل حکومت کند تا امر خود را بطور کامل ، تحویل دهد . این هواداران اسلام ، هوادارانی هستند که دوستی ظاهری صلیبی ها ، دوستی

آنها تیکه نهد سال تمام بر ضد اسلام جنگیده اند ، آنها را گول نمی زند .

این دوستان اسلام ، نمیخواهند از نام و عنوان آن سوء استفاده کنند ، بلکه میخواهند بنام اسلام ، عدالت اجتماعی همه جانبه و کاملی را که اسلام دارد ، اجرا کنند . اینها نمیخواهند بدینوسیله ایادی استعمار و خود کامگی بشوند ، بلکه میخواهند بدینوسیله عدالت ، عزت ، شرافت را در بین مردم عمومی سازند . اینها از اسلام بعنوان پوششی برای تبلیغات دروغین ، استفاده نمی کنند ، بلکه از آن بعنوان سپری نیرومند ، برای مبارزه در راه حق و عدالت ، بسط آزادی و برتری ، بهره برداری مینمایند .

هواداران اسلام عقیده دارند : کسانی که فقط متظاهر با اسلام هستند و در عمل از آن دور میباشند و کسانی که بنام دین در خاور میانه به تجارت پرداخته اند و کسانی که از طریق بازی با اصول دینی ، نان میخورند ... همه وهمه ، مانند کف ، دریا هستند که چون موجی آید نابود میشوند و از بین میروند و این موج ، خیلی زودتر از آنکه اکثریت مردم گمان میکنند ، بخروش خواهد آمد .

مردم آنرا دوره بدانند ولی ما خیلی نزدیک می بینیم ( ۱ ) :

---

(۱) : این بحث پیش از سقوط رژیم فاروق نوشته شده بود و

چند ماه بعد ، فاروق سقوط کرد ...



«وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في-  
الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي  
ارتضى لهم و ليبدلنهم من بعد خوفهم أمناً يعبدونني لا يشركون  
بى شيئاً.»

خداوند بکسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته  
کرده اند، وعده کرده که در این سرزمین جانشینان کند، چنانکه  
پیشینیانشان را نیز جانشین کرد. و دینشان را که برایشان پسندیده،  
استقرار دهد و از پی ترسشان، امنیت بدل آرد که مرا عبادت کنند  
و چیزی را با من شریک نسازند (۱)

صدق الله العظيم

---

(۱) : سوره نور آیه ۵۵ .



# سخن اسلام در باره صلح و جنگ



## سخن اسلام در باره جنگ و صلح

اسلام با اصول کلی و فطری که در باره زندگی و صلح دارد ، همه جنگ‌هایی را که امروز بشریت بر پا میدارد ، تقبیح میکند . وهم چنین علل و عوامل پیدایش آنها ، هواداران و آتش افروزان جنگها را هم مورد نکوهش و سرزنش شدید قرار میدهد ، برای اینکه همه آن جنگها را ، جنگ بر ضد برتری نام خدا و اعلاى کلمه الهی و جنگ علیه مادی و ارزشهای عالی خدائی ، میدانند .

واز همینجا است که اسلام تحریم نموده که مامسلمانان ، به نیروهای تجاوزکار ، بیوندیم و یاد را گناه و تجاوزی شرکت کرده

وهمکاری نمائیم : «الذین کفروا ، یقاتلون فی سبیل الطاغوت»  
- کسانی که کافر شده اند در راه ستم و تجاوز نمی جنگند و بدون شک که  
هدفها یا عوامل پیدایش این جنگها ، هیچکدام و در هیچ نقطه‌ای ،  
برای برتری نام خدا و در راه خدا نیست .

اسلام همچنین تحریم نموده است که مادت همکاری کسانی  
را بفشاریم که مسلمانان را آزار و شکنجه میدهند و آنان را از خانه  
و کاشانه خود اخراج کرده و آواره میسازند و در این راه بایکدیگر  
همکاری و تعاون دارند :

«انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و آخر جوکم  
من ديارکم و ظاهر و اعلى اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک  
هم الظالمون» - خداوند از دوستی با کسانی که در کار دین با شما جنگه  
نموده و از دیارتان شمارا بیرون کرده و در کار بیرون نمودن شما ،  
معاونت و همکاری کرده اند ، منعتان می کند و هر کسی با آنها دوستی  
کند ، آنها خودشان ستمگرانند .

انگلستان و آمریکا ، به همکاری روس و شوروی در بیرون  
راندن ما مسلمانان از فلسطین - البته هر سرزمین اسلامی سرزمین ما  
است - شرکت نمودند . فرانسه در شمال آفریقا برضد ما جنگید و  
در آزار و شکنجه ما شرکت کرد و هنوز هم دستجمعی برضد ما و دین  
ما کوشش میکنند .

و همچنین جهت، هر گونه معاهده و هر گونه همکاری با این کشورها، از نظر اسلام حرام و نامشروع است و البته مردم مسلمان حق ندارند که در عمل نامشروعی، با دولت همکاری کنند، بلکه باید چه هر وسیله‌ای که مقبور باشد، دولت را ازار تکاب هر عمل حرامی بازدارند.

اسلام بر ما واجب نموده است که ظلم و ستم را از بشریت دور سازیم و در این امر، باید نخست از سرزمینهای خودمان کار را آغاز کنیم. **بی شک در روی زمین، ظلم و ستمی است ترو زشت تر از دستهای استعمار،** وجود ندارد و این استعمار، نسبت به بلاد اسلامی، امروز در وجود کشورهای: انگلستان، فرانسه، آمریکا، آلمان غربی و اسرائیل شکل یافته است...

و همچنین جهت، اسلام از ما می‌خواهد که در هر جبهه‌ای بر ضد آنان بکوشیم و در اولین فرست، بمقاومت برخیزیم و خود را برای جنگی آماده سازیم که بتواند بمشابه **یک جنک دفاعی، جلو تجاوز و ستم آنها را بگیرد: «وقاتلو فی سبیل الله الذین یقاتلونکم»** - در راه خدا با کسانی بجنگید که با شما می‌جنگند -.

البته آنچه که در این زمینه بر دولتها و حکومتها منطبق است، بر گروهها و افراد نیز منطبق است، یعنی هر شرکت مالی و هر مؤسسه تجاری و هر عنصری که بنحوی با این دول استعماری تعاون

و همکاری داشته باشند، از اسلام دور هستند و مخالف خواست خداوندی  
عمل میکنند. و بر ضد توده مسلمان بر خاسته اند و در واقع در هر نقطه‌ای  
از جهان ، ب مسلمانان آزار رسانیده اند .

و بدین ترتیب آن گروهی که در هر گوشه‌ای، برای سر بازان  
ارتش‌های استعمارگران غذا و اسلحه می‌رسانند و آن کارگرانی که در  
اردوگاهها برای آنها کار میکنند و یادربندرها برای آنها بازمی-  
برند می‌آورند ، و آن گروه از رجال دین حرفه‌ای که از ظواهر  
فصوص دینی ، در راه نجات مؤسسات استعماری از شکست و سقوط ،  
سوء استفاده کرده و بدین وسیله با استعمارگران کمک می‌نمایند، همه  
و همه ، بر مسلمانان خیانت می‌کنند . و خود را می‌فروشند و با هر  
لقمه یا کار یا کمک و فتوای بیموردی ، بر خدا و پیامبرش ، عصیان  
می‌ورزند .

اسلام بر هر فرد ، هر گروه ، هر حکومت و هر دولتی، در  
هر سرزمین اسلامی ، واجب و لازم میدانند که علیه این نیروهای  
متجاوز و ستمگر بکوشند و بر ضد آنها مبارزه کنند و هر ضربه‌ای را  
که میتوانند ، بهر نحوی که صلاح باشد ، بر آنها وارد آورند، زیرا  
که ما در واقع همیشه در حالت آمادگی جنگ دفاعی با آنها هستیم ، تا  
از تجاوز بر ما مسلمانان و از ستم بر مردم روی زمین، دست بردارند.  
این سخن اسلام است که آشکار و روشن ، توأم با فریاد ، بگوش ما



میرسد و راه نجات و رهائی قطعی را بمان نشان میدهد و برای همه بشریت راه صلح واقعی ، راه صلح کامل و همه جانبه را - دور از هر گونه فساد و ظلم و تجاوزی - روشن نموده و ترسیم مینماید .

اسلام نیروی آزادیبخشی است که در سراسر روی زمین برای آزادی بشریت از هر گونه قید و زنجیر غیر انسانی ، میکوشد و برای آن آزادی ، نور عزت و احترام می خواهد ، بدون آنکه در این امر تعصب دینی خاصی را در نظر داشته باشد . و البته اگر این نیروی اصلاح ، طلب بانرویی شروستم روبرو گردد ، باید تا نابودی کامل آن نیروی متجاوز و ستمگر ، مبارزه را ادامه دهد . اسلام هنگامیکه پیامبخیزد تا وظیفه خود را در راه آزادی و پاکی انجام دهد ، هیچ وقت فراموش نمیکند که نخستین هدف آن ، مصلحت عالی بشریت است نه مصلحت شخصی فاتحین ، یا مصلحت خاص مسلمانان ... و روی همین اصل ، در آن میدان برای اندیشه غلط دولت مقدس ، وجود ندارد که کارهای نامشروع و غیر قانونی را تجویز نماید یا نیرنگ و دروغ و دورویی را در جستجوی سیاسی ، بنام دویا قساوت و آدمکشی و وحشیگری در قهرمانی جنگی ، معرفی کند . پس جنگی را که اسلام آغاز میکند ، در واقع جنگ آزادی بشریت است . جنگ بر ضد سیستم فئودالیسم ، خود کامگی ، پرستش هدهای خاص از مردم ، استثمار انسان از انسان ، تجاوز ، ظلم ،

خرافات ، اوها و افسانه‌ها است . جنگ اسلام جنگی آزادی‌بخش  
بمفهوم واقعی کلمه است که در هر جبهه‌ای آغاز می‌شود . جنگی است  
دور از هوسها ، انگیزه‌های مادی ، اقتصادی ، نژادی ، زورگویی ،  
و جهان‌گشایی... جنگی است که انسانیت ، با شرکت در آن ، شرف  
و افتخار می‌یابد ، زیرا که این جنگ در راه تثبیت خصلت‌های انسانی ،  
حقوق انسانی و مقیاسها و ارزشهای انسانی است .

**جنگ اسلام ، جنگی نیست که آنرا سرمایه‌دارهای تبهکار ،  
برای فروش ملاحهای جنگی جهنمی خود ، با نابودی انسان‌ها و  
تمدن‌ها و شهرها و درهم شکستن اخلاق و فضایل انسانی ، برپا  
میدارند . و همچنین جنگی نیست که شرکت‌های خارجی ، کارتلها  
و تراست‌های احتکار طلب ، برای حمایت از منافع خود در سرزمینهای  
استعمار شده و غارت نمودن مواد خام و منابع طبیعی و بشری آنها و  
یافتن بازار برای تولیدات و مصنوعات خود ، امور آنرا اداره می‌کنند .  
جنگ اسلام ، جنگی نیست که بانکها و رباخانه‌های بین‌المللی برای  
دقیافت سود بیشتر و تضمین دوام عمل حرام خود و بهره برداری از  
فرصتها و صید در آب گل‌آلود ، آنرا را مانداخته باشند...**

این جنگ ، جنگی نیست که هدفش ایجاد حصار پولادین  
بر دور ملت‌ها باشد تا از علم و معرفت و تمدن دور شوند و مردم سرزمین-  
های اشغال شده ، کور و کر و لال بمانند و با خواری و زبونی ، در

نادانی و تسلیم محض ، بسوی کشتار گاه سوق داده شوند !  
جنگ اسلام ، جنگی نیست که آتش آنرا تمدن پست غربی ،  
برضد بشریت و بخاطر سود مادی خود و بردگی نژادی یا تعصب دینی  
روشن ساخته باشد ، چنانکه نمونه های آنرا جهان غرب در تاریخ  
دراز و آلوده و کثیف خود، دیده و شناخته است .

جنگ اسلام ، جنگی است که همراه خود ، مساوات، عدالت،  
عزت ، سربلندی و احترام برای فرد بشری در روی زمین پادشاهان  
می آورد و آنرا در عالم واقعیت و جهان فکر ، در قانون گزاری و  
اجرا ، برای سیاه و سفید ، مسلمان و غیر مسلمان ، بایک وسیله و در  
یک شکل و در یک سطح ، برای همه ، بوجود می آورد .

اگر ما از این قله بلند مرتبه ای که فقط اسلام بر تارک آن ایستاده  
است، نظری به محیط گندیده ای بیافکنیم که تمدن غربی در آن  
غوطه میخورد ، فاصله و جدائی موجود بین سیستم الهی برای بشر و  
رژیمی که ساخته بشری است ، بر ما آشکار خواهد شد ، و خواهیم  
فهمید که بشریت با کنار گذاشتن سیستم خدائی برای زندگی ، چه  
زیانی دیده است ، در حالیکه بر خود می بالد و در یک خود خواهی  
خنده داری ، میخواهد بگوید که بشریت برای خود سودی بیشتر از  
آنچه که خدا خواسته است می خواهد و یا نفعی بیشتر از آن دارد که  
خداوند با او بخشیده است .

و بی شک این بشریت ، همچنان در این پر نگاه پر خطر ، پیش  
خواهد رفت و همچنان در گنداب تمدن مادی دور از خدا ، غوطه ور  
خواهد شد ، تا آنکه اسلام زمام امور را بدست بگیرد و بشریت سر-  
گردان را بسوی عدالت و صلح هدایت کند



# عقیده و نبرد



## عقیده و نبرد

خداوند «اخوان المسلمین» را زنده بدارد ، که مصر را زنده نمودند و مفهوم جهاد را که از نظر مردم ، فقط شمار دادن و کف‌نزدن بود ، تغییر داده و مفهوم اصلی آنرا که کار و فداکاری است ، بان بازگردانیدند و چگونگی نبرد را که منحصر به تبلیغات و تحریک مردم بود ، به قربانی شدن و شهادت در راه خدا تبدیل کردند . هنگامیکه مصر چشم باز کرد ، فقط گروه «اخوان» را دید که حاضر به کار ، آماده برای گذشت ، مهیا برای قربانی دادن ، تعلیمات دیده برای نبرد و تصمیم گرفته برای شهادت هستند .

اخوان المسلمین دیگران را بحال خود گذاشتند تا سخنرانی کنند و مقاله بنویسند، ولی خودشان مردانه به میدان کارزار شتافتند، آنها دیگران را ترك نمودند که جلسه تشکیل دهند و بمشاوره پردازند، ولی خود اسلحه بدست گرفته و بدون هیاهو، بمقابله دشمن رفتند. دیگران تازه میخواستند کار را آغاز کرده و تعلیمات لازم را ببینند، اما «اخوان» تنها گروهی بودند که نیروی ملی آماده و بالفعل مصر بشمار میرفتند... نیروئی که بر استی کار کرده و خود را برای جهاد آماده ساخته بود و از روز نخستین، بندای جهاد پاسخ مثبت گفت.



متأسفانه حتی پس از آشکار شدن این حقیقت، عده‌ای از مردم نادان، قلم خود را بر ضد اسلام بکار انداختند و گروهی یاوسرا هم بناسزا گوئی پرداختند. و شکفت انگیز این نکته بود که آنها «اخوان» را مورد حمله قرار دادند که دم از قرآن میزنند ولی در جهاد بر ضد دشمن، شرکت نمیکند، در صورتیکه این فقط چریک‌های «اخوان» بودند که وظیفه جهاد را در صفوف اول معرکه، بعهده داشتند.

البته این افراد كوچك و بی‌ارزج، روح اسلام را که راهنمای «اخوان» است، درك نکردند و هیچوقت درون تپاه شده آنان، بآنان



اجازه نمیدهد که بتوانند بر این افقهای عالی بشری دست یابند. آنها باور ندارند که نبرد بدون عقیده امکان ندارد و این فقط صاحبان عقیده و ایمان هستند که میتوانند در معرکه جان بپازند. و البته واقعیت خارجی امر، این حقیقت را تأیید نمود و امروز هم فقط افراد وابسته باخوان هستند که در میدان می‌جنگند، زیرا که تنها «اخوان» هستند که صاحب مهمترین و ارجدارترین عقیده‌ای می‌باشند که میتواند ایمان آورنده را به میدان نبرد بفرستد. (۱).

وطن دوستی داغ و پر شور، گاهی عده‌ای را بمیدان می‌فرستد و هواداری از عدالت اجتماعی نیز بعضی اوقات صاحبان خود را به مبارزه میکشاند، ولی این و آن، هر دو، افق نزدیک و محدودی را در نظر دارند، در صورتیکه صاحبان عقیده خدائی - مانند اخوان - هدف‌های بلندتر، جامع‌تر و عالی‌تری دارند.

آنان عزت و احترام را برای عموم بشریت میخواهند. حس

---

(۱) این مقاله مربوط به دوران نخستین جنگ مسلمانان بر ضد صهیونیسم در فلسطین است. در آن جنگ: اخوان المسلمین ده هزار نفر از جوانان تربیت شده مسلمانان را مسلح ساخت و بمیدان فرستاد. نتیجه پیکار آنها و اسامی شهدائی را که در این راه دادند در کتاب تاریخی «اخوان المسلمون فی حرب فلسطین»، تألیف کامل - الشریف، چاپ بیروت بخوانید مترجم.

وطن دوستی آنان، بمراتب بیشتر از کسانی است که وطن خواه جلوه میکنند ، و چون عدالت را در همه زمینه ها و برای همه می خواهند ، پس احساسات آنان نسبت به عدالت اجتماعی ، از هر انسان دیگری برتر و والاتر است .

بالاتر از همه ، افق مورد نظر آنان ، خیلی عالیتر و جامعتر از این ها است برای آنکه آنها بخاطر برتری نام خدا در روی زمین کار میکنند . آنان در هر کار کوچکی هم که انجام میدهند، خدا را در نظر دارند . آنان در پیشگاه الهی ، بجیزی امیدوارند که بزرگتر و برتر از آنست که در راه خدا از دست میدهند : بزرگتر از مال و ثروت ، بزرگتر از جان و زندگی ...

آنان سر با زانی هستند که هر وقت ندای فداکاری را بشنوند، خود را فدای میسازند ، زیرا که آنان جان خود را همان روزی فروخته اند که خداوند خریده است

دان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون . و عدا علیه حقا فی التورات و الانجیل و القرآن . و من اوفی بعهده من الله ، — خداوند از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید که بهشت از آن آنهاست ، در راه خدا کارزار کنند، بکشند و کشته شوند ، و عده خداست که در تورات و انجیل و قرآن بعهده او است و کیست که به پیمان خود از خدا وفادارتر

است . به معامله خود که انجام داده‌اید ، شادمان باشید که این کامیابی بزرگی است .-

\* \* \*

نادانی يك احمق! یا کنایه گفتن يك نادان ، در میان صاحبان عقیده خدائی چه تأثیری میتواند داشته باشد ؟ .

همه هواداران کفر با آنها جنگیدند ، همه نیروهای استعماری بنبرد بر ضد آنان پرداختند ، همه قوای فتوٰ الیسم علیه آنان متحد شدند ، همه افراد سرمایه‌داری ستمگر بجنک آنها رفتند ، همه گروه‌های وابسته به کمونیسم بر ضد آنان مبارزه نمودند و همه قدرتهای فساد و تباهی ، رذالت و پستی ، علیه آنان توطئه چیدند ، ولی سرانجام شکست خورده برگشتند ، زیرا آنان متکی به نیروی زمینی هستند ، ولی صاحبان عقیده خدائی از نیروی مافوق و برتر آسمانی کمک میگیرند ، آنان همه از جهان فانی و بی‌ارح هستند و اینان وابسته به جهان ابدی و جاودان ...

هم اکنون ملت‌های مسلمان ، پس از خوابی طولانی ، بیدار شده‌اند و اگر این خواب ، خواب مرگ بود ، هرگز باریگر بیدار نمیشدند ... آنان از خواب گرانی برخاسته‌اند و قانون زندگی ، دیگر بآنها اجازه نمیدهد که از نو بخواب بروند ! . آنان بیدار شده‌اند تا رشد نمایند ، زندگی کنند و هر گونه عامل فساد و بدبختی

را از خود و جامعه بشری دور سازند اگر ما امروز می بینیم که در بین ملل اسلامی آشوب و اضطراب و نا اراحتی وجود دارد ، این نشانه مرگ نیست ، بلکه خود علامت تکان خوردن برای بیداری کامل و زندگی جدید است ... علامت بیداری پس از يك خواب گران و طولانی ...! و البته آینده از آن توده های مسلمان است و همه دلایل و نشانه ها ، این آینده روشن و درخشان را برای ما نوید میدهد.

**خلاصه : بدون عقیده ؛ نبردی وجود نخواهد داشت . بدون عقیده ، زندگی مفهومی پیدا نخواهد نمود بدون عقیده ، انسانیت ماهیت اصلی خود را از دست خواهد داد ...**

ما این مطالب را از مدت ها پیش اظهار کرده ایم و گروهی نادان و بی ارج ، بر ما خندیده اند ، ولی امروز حقایق و واقعیت های موجود ، صحت گفتار ما را تأیید میکند . پس اگر یاوه سرایی ، هذیان بگوید و فرد بی ارجی ، با قلم خود بی بازیگری پردازد ، این در واقع عکس العمل غم و اندوه درونی افراد بیهوده و بی ارج ، در هر زمان و مکانی است !!.

خدا بزرگ است و آینده از آن اسلام ...

**والله اكبر : والمستقبل للاسلام .**



پایان

# فهرست

صفحه	موضوع
۳	سید قطب‌دا بشناسیم
۱۴	زندگی نو - دنیای بهتر
۲۷	اسلام مبارزه میکند
۳۹	نظریه اسلام درباره مشکلات ؟
۵۲	دعوت مردم با اسلام
۶۳	راه و روش ما
۷۵	درزیر پرچم اسلام
۸۷	فقط یک راه
۱۰۱	اسلام غربی!
۱۱۳	سخن اسلام درباره جنگ و صلح
۱۲۳	عقیده و نبرد

\*\*\*

حق تجدید چاپ این کتاب برای مترجم محفوظ است

# علی وعصر او

پنجمین جلد از کتاب پرارج :

## امام علی صدای عدالت انسانی

ترجمه و اضافات از : سیدهای خسرو شاهی ، بزودی منتشر میگردد، کسانیکه چهار جلد گذشته این کتاب را تهیه نموده اند ، بی شك در انتظار جلد پنجم این ترجمه خواهند بود جلد پنجم این کتاب ، با اضافات مفید مترجم در پاورقیها ، بر ارزش علمی و اجتماعی کتاب می افزاید . در مقدمه جلد پنجم شرحی درباره دزدی آثار بوسیله سودپرستان ، خواهید خواند! و سوداگران بازار مطبوعات برسوا خواهند شد

منتظر باشید !

\* \* \*

## بررسیهای اسلامی

بقلم : سید قطب

دو کتاب دیگر از سلسله «بررسیهای اسلامی» تحت عنوان:

۱ - بت شکن تاریخ

۲ - اسلام و استعمار.

در آینده نزدیک ، از همین مترجم ، منتشر خواهد شد . این دو کتاب ، گوشه های دیگری از مسائل اسلامی و مورد بحث و ارزیابی قرار داده است .



تقدیریں میہ کنان :

امشارات شمس مجم - صدوق پس دن

نماره ثبت ۸۶

۱۳۴۸/۶/۲

سی دیال